

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۰۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

تبیین نقش سلبی خوارق عادات در تشخیص مدعیان دروغین

سعید بخشی^۱

چکیده

از جمله چالش‌های مهم در مسیر مهدویت، وجود مدعیان دروغین مهدویت است، شناخت مدعیان در ابتدای امر و واکنش به موقع، تأثیر به‌سزایی در مقابله با این جریان‌های انحرافی دارد. در روایات ما امور خارق‌العاده‌ای همچون داشتن معجزه، طول عمر، علم، ندای آسمانی، خسف و... درباره امام عصر عجل الله تعالی فرجه نقل شده است از جمله کارکردهای این خوارق عادات، کارکرد معرفتی و سلبی آنها می‌باشد.

عدم قدرت مدعی دروغین بر معجزه از اموری است که براساس آن می‌توان عدم امامت او را نتیجه گرفت. کسی که طول عمر خارق‌العاده نداشته باشد، نمی‌تواند امام زمان باشد. کسی که دارای علم وسیع و عصمت نباشد نمی‌تواند امام باشد، کسی که موارث انبیاء را به همراه ندارد و حضرت عیسی علیه السلام برای تأیید و باری او نازل نشود، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نمی‌باشد.

واژگان کلیدی

خوارق عادات، کارکرد سلبی، معجزه، ندای آسمانی، علم وسیع، مدعیان دروغین.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (saeid1389bakhsh@gmail.com).

گفتار اول مفاهیم و کلیات

خوارق عادات

خوارق عادات مرکب از دو مفهوم خوارق و عادات است. خوارق جمع خارق از ریشه خرق است؛ خرق در لغت به معانی شکاف در دیوار، پارگی و سوارخی که در پارچه پیدا می‌شود، یک تکه پارچه (خرقه)، باد شدید (ریح خریق)، کسی که بخشش و کرم زیاد دارد «الْمُتَّخِرُّقُ فِي الْكَرَمِ»، نادانی و حماقت «الْخُرْقُ، بالضم: الجهل و الحمق»، دهشتی^۱ که در اثر ترس یا حیاء برای انسان حاصل می‌گردد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۱۰، ۷۳)

از تأمل در استعمالات این واژه به دست می‌آید، خرق در جایی است که چیزی یا صفتی از حالت معمول آن خارج گردد، مثل شکاف در دیوار یا پارگی پارچه و امثال آن، که به طور معمول سالم است یا بخشش زیاد امری غیرمعمول است، اگرچه داشتن اصل کرم و بخشش امری طبیعی است.

عادات: جمع عادت از ریشه عود به معنی بازگشت است. نویسنده کتاب العین می‌گوید: عادت در چیزی، یعنی به قدری آن کار را انجام دهد که به صورت سجیه (خلق و خوی) درآید. (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲، ۲۱۸)

دیگری می‌گوید:

معنای عادت روشن است علت این که به عادت (به خُلُق خوی و ملکات شکل گرفته) عادت می‌گویند؛ زیرا دارنده آن یکی پس از دیگری به سوی آن (عادت و خُلُق) بر می‌گردد (و براساس آن رفتار می‌نماید).

راغب اصفهانی می‌گوید:

عادت اسم است برای تکرار فعل و انفعال به طوری که صدور آن آسان باشد مانند طبع (انسان) به همین دلیل گفته شده که عادت طبع ثانوی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۹۴)

حاصل آن که عادت در جایی است که فعل یک نحو استمرار داشته باشد چه این که آن عادت در فرد باشد یا جامعه، از مقوله فعل باشد یا انفعال، در امور مادی باشد یا معنوی، بنابراین اگر یک بار از کسی کاری صادر شود دیگر به آن عادت نمی‌گویند.

۱. حیرت و سراسیمگی (فرهنگ عمید).

اما استعمال عادت در قوانین طبیعی و فیزیکی در کتب لغت به آن اشاره‌ای نشده است بلکه اصطلاح خاصی است که بعد از شکل‌گیری علم کلام کم‌کم وارد فضای علمی گردیده به همین دلیل متکلمان اشاعره از قوانین جاری در طبیعت به عاده الله تعبیر می‌نمایند. (ایچی، ج ۱، ۸۲)

خرق عادت

خارق العاده را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

نقض عادت یعنی خداوند کاری برخلاف آن‌چه رویه عادی جهان است انجام دهد.^۱

مثلاً جریان عادی طبیعت به سوزان آتش است ولی گاهی خداوند جلوی این روند عادی را به مصلحتی که خود می‌داند، می‌گیرد مانند جریان ابراهیم و انداختن او در آتش و نجات معجزه‌آسای او.

به احتمال قوی اصطلاح خرق عادت برگرفته از اصطلاح جاری در لسان متکلمین اهل سنت است که می‌گفتند عاده الله جرت... کم‌کم به مرور زمان به کارگیری این تعبیر، به سایرین نیز سرایت کرده.

به نظر می‌رسد اصطلاح خرق عادت، اصطلاح دقیقی نمی‌باشد نه عادت در کار است و نه خرقی؛ زیرا عادت از اوصاف نفس انسانی است که در اثر تکرار کاری بر نفس انسان عارض می‌شود و از آن‌جا که طبیعت اراده و علم و نفس ندارد عادت نیز نخواهد داشت. مگر آن‌که بگوییم منظور از عادت در این‌گونه موارد عادت بشر به قوانین متعارف است مثلاً ما عادت کردیم به دیدن سوختن بعد از دیدن آتش این نیز برخلاف تلقی ما از عادت است در این تلقی به قوانین طبیعت است از سوی دیگر اشاعره تصریح دارند که منظور از عادت، عادت الهی است نه طبیعت و نه انسان‌ها. از سوی سوم عادت را به خدا نیز نمی‌توان نسبت داد؛ زیرا لازمه‌اش حصول عادت بعد از تکرار فعل و در نتیجه خالی بودن خداوند از کمالات قبل از حصول عادت است و نیز مستلزم دارا بودن خدا از نفس و جسم و طبع است که هر سه محال است.

خرق و نقض عادت نیز مورد قبول نمی‌باشد؛ زیرا در معجزه و خوارق عادات چیزی نقض نمی‌شود بلکه جایگزینی علتی به جای علت دیگر است که آن علت برای ما نامتعارف است به

۱. انتقاض العادة: هو أن يفعل القديم تعالى خلاف ما أجرى به العادة. (مقری نیشابوری، ابوجعفر، ۸۶)

عنوان مثال برای تولد بچه در عالم حیوانات؛ در برخی گونه‌های آنها، وجود پدر و مادر و جنین لازم است ولی گاهی علت نامتعارفی سبب می‌گردد، همان بچه بدون وجود پدر و مادر محقق شود و از دل کوه، ناقه صالح بیرون بیاید در هر دو صورت معلول به اراده الهی پدید می‌آید در یک جا خداوند اراده کرده که حیوان از طریق وجود نر و ماده و رحم مادر به وجود بیاید در جای دیگر اراده می‌کند که از دل کوه ناقه متولد شود.

باید توجه داشت هیچ یک از علل متعارف معطی الوجود نیستند بلکه معطی الحركه و در حد مُعَدِّ و زمینه‌ساز برای وجود هستند و معطی الوجود فقط خداوند است.^۱

خارق العاده و واژه‌های مرتبط

آیه

واژه «آیه» در لغت به معنای «علامت و نشانه» است و آن چیز ظاهری است که ملازم با چیز غیرظاهری است که با درک آن امر ظاهر امر غیرظاهر فهمیده می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۰۱)

و برخی لغویین گفته‌اند:

آیه چیزی است که مورد توجه و قصد به سوی مقصود واقع می‌شود. و وسیله‌ای برای رسیدن به مقصود است. (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۱، واژه «آیه»)

قرآن کریم واژه «آیه» را در مورد معجزات انبیاء نیز به کار برده است. (آل عمران: ۴۹؛ انبیاء: ۵)

بینه

واژه «بینه» در لغت به معنای «دلیل واضح» آمده است چه عقلی یا محسوس باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۵۷)

برخی قائلند: معنی حقیقی آن انکشاف و وضوح بعد از ابهام و اجمال به وسیله جدا کردن است و «آیه» و «بینه» بمعنی امری است که کشف شده و از بین امور عادی جدا شده است. تعبیر به بینه نه بین اشاره به شدت وضوح و مبالغه در وضوح است. (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۱، ۳۶۶-۳۶۷)

۱. لا مؤثر فی الوجود إلا هو- لیس لغيره من الاستقلال الذی هو- ملاك العلیة و الإيجاد إلا الاستقلال النسبی- فالعلل الفاعلیة فی الوجود معدات مقربة للمعالیل- إلى فیض المبدئ الأول و فاعل الكل تعالی. (سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۷۹: ج ۲، ۴۱۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۶)

قرآن کریم در مواردی از معجزات انبیاء تعبیر به «بینه» نموده. (اعراف: ۷۳؛ ابراهیم: ۹)

معجزه

لغوی

معجزه، اسم فاعل ثلاثی مزید از باب افعال است، از ریشه عجز (به معنای ناتوانی و ضعف) می باشد که در کتب لغت چهار معنا برای اعجاز بیان نموده اند:

۱. فوت و از دست رفتن چیزی «وَأَعْجَزَهُ الشَّيْءُ، أَيْ فَاتَهُ» (جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۳، ۸۸۴)؛
۲. عاجز ماندن از چیزی «وَأَعْجَزَهُ الشَّيْءُ: عَجَزَ عَنْهُ» (ابن سیده، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ۲۹۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۹۷)؛
۳. عاجز یافتن دیگری «وَأَعْجَزْتُ الرَّجُلَ: وَجَدْتُهُ عَاجِزًا» (جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۳، ۸۸۴)؛
۴. عاجز کردن دیگری «وَأَعْجَزَهُ وَعَاجِزَهُ: جَعَلَهُ عَاجِزًا» (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۹۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۴۷).

از میان معانی مذکور آن چه با معنای معجزه سازگارتر است معنای چهارم است؛ زیرا غرض از انجام معجزه، ادعای ارتباط با ماوراء طبیعت و تحدی و عجز دیگران از انجام چنین کاری است گویا آورنده معجزه با تحدی و با آوردن معجزه دیگران را از انجام چنین کاری عاجز می نماید از نظر علم صرف نیز یکی از معانی باب افعال، تبدیل معنای ثلاثی مجرد به معنای ضد آن است (النظام، بی تا: ۱۳۹) مثلاً واژه عجز در ثلاثی مجرد به معنای ناتوانی و ضعف ولی وقتی به باب افعال می رود معنای ضد آن به خود می گیرد یعنی آورند معجزه به قدری قدرت دارد که می تواند دیگران را از انجام مثل آن کار عاجز ساخته و منع نماید.

اصطلاحی

و در اصطلاح عبارت است از:

تحقق و ثبوت آن چه که غیر عادی است یا نفی و معدوم ساختن آن چه که عادی است به همراه خرق عادت و مطابقت با ادعا.^۱

قیودی که در این تعریف مورد توجه قرار گرفتند عبارتند از:

۱. غیرعادی و خارق العاده بودن که گاهی به انجام کار خارق العاده است مثل تبدیل عصا به اژدها و گاهی به جلوگیری از انجام کاری است مثل جلوگیری از سوزاندن آتشی که روشن است؛
۲. مطابقت با ادعا.

۱. «و هو: ثبوت ما ليس بمعتاد، مع خرق العادة و مطابقة الدعوى». (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۱۴)

شروط معجزه

۱. عاجز بودن دیگران از انجام مثل آن (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۵۰؛ طوسی، ۱۴۰۶ق: ۲۵۰): از جمله شروط محوری و مهم در باب معجزه همین شرط است به همین سبب معجزه علامت صدق و حقانیت دارنده آن است؛ زیرا تنها کسی می‌تواند این کار را از او سر بزند که با خداوند در ارتباط باشد. سحر، کهنات، ارتباط با اجنه و امثال آن اگرچه در ظاهر غیرعادی هستند ولی با توجه به این که انجام این امور در انحصار آنان نمی‌باشد بلکه هر کسی که آموزش و تمرین دیده باشد می‌تواند چنین کاری را انجام دهد و به تعبیر علامه طباطبائی علیه السلام معجزه سبب غیرمغلوب دارد برخلاف غیرمعجزه. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۸۲)

بسیاری از محققین عاجز بودن دیگران از انجام معجزه را از مقومات و حقیقت معجزه دانسته‌اند. (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ۱۱؛ طباطبائی، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ۲۴۵) نه از شروط آن، به نظر می‌رسد حق با آنان است؛ زیرا معجزه در صورتی معجزه است که کسی نتواند آن را نقض کرده و با آن معارضه نماید و اگر نقض شد دیگر معجزه نیست نه این که معجزه هست ولی شرط معجزه را ندارد، از این روی تعریف مذکور از خواجه نصیر دچار نقص است؛ زیرا مشتمل بر این قید اساسی نمی‌باشد.

۲. از ناحیه خداوند یا به امر و فرمان او انجام شود. (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۵۰)

۳. در زمان تکلیف باشد؛ زیرا در هنگام مشاهده علائم برپایی قیامت تکلیف از انسانه برداشته می‌شود. (همو)

۴. بعد از ادعای نبوت (یا امامت) باشد و یا جاری مجرای ادعای نبوت باشد. منظور از جای مجرا در زمانی است که نبی ادعای نبوت نماید و مدعی دیگری در کار نباشد و بعد از آن که معجزه‌ای از او صادر شد معجزه‌ای دیگر صادر شود بدون آن که ادعایی در کار باشد (همو) یعنی لازم نیست نبی در هر معجزه‌ای ادعای نبوت نماید بلکه همین مقدار که دیگران این معجزه را در راستای نبوت آن نبی بدانند کافی است.

به نظر می‌رسد منظور از بعدیت، لزوماً بعدیت زمانی نیست بلکه بعدیت رتبی^۱ است بنابراین اگر خوارق عاداتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام صادر شود و سپس ادعای نبوت یا امامت نماید و تلقی عمومی مردم این باشد که صدور آن خارق العاده به دلیل مقام نبوت یا امامت است، این

۱. یعنی صدور معجزه معلول آن مقام بلند نبوت یا امامت است یعنی پس از تحقق چنین مقامی است و ادعای نبوت یا امامت موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد.

می تواند معجزه باشد اگرچه بعد از ادعای نبوت یا امامت نباشد، مهم تلقی مردم است اگر عرفا چنین تلقی و دلالتی وجود داشته باشد معجزه صادق است. البته باید توجه داشت تقدم معجزه نباید به قدری باشد تا خللی در ارتباط معجزه با ادعای نبوت ایجاد کند هم چنان که در صورت تأخر معجزه از ادعای نبوت نیز نباید فاصله زیادی ایجاد شود یعنی نمی شود نبی ادعای نبوت نماید ولی پس از یکسال دیگر یا بیشتر معجزه بیاورد این بر خلاف حکمت و غرض از اعطای معجزه است.

در بحث مهدویت که علائمی خارق العاده مثل ندای آسمانی، خسف بیداء و... رخ می دهد و سپس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ادعای امامت و زعامت بشر در کل زمین را دارد این علامت خارق العاده می تواند در راستای امامت و شناسایی امام بر حق باشد که براساس برخی روایات مقدم بر ادعای امامت است.

منظور از خوارق عادت در این مقاله

همان طور که گفته شد عنوان خرق عادت، عنوان دقیقی نیست ولی با توجه به رواج این لفظ و استعمال آن در محافل علمی، و با عنایت به این که برخی از خوارقی که بهد از ظهور یا در زمان حکومت جهانی واقع می شوند و کارکرد دیگری غیر از کارکرد کلامی معجزه را دارند، ما نیز به ناچار از این عنوان استفاده می کنیم.

منظور از خوارق عادت در این مقاله اموری است که در رابطه با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت معجزه گونه و به دور از دخالت اسباب طبیعی ظاهری و متعارف رخ می دهند؛ این حوادث دارای اقسامی است برخی از آنها رخ داده است مثل طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ خبر از غیبت امام، اخبار از ملاحم و فتن و... برخی نیز در آینده رخ خواهد داد مثل برخی از علائم ظهور و... فاعل مستقیم برخی از آنها خود امام عجل الله تعالی فرجه الشریف است مثل سخن گفتن به تمامی زبان ها، آوردن موارث و معجزات انبیاء، برخی نیز امام در ظاهر و به طور مستقیم در آن نقش ندارد مثل ندای آسمانی، خسف بیداء، نصرت به ملائکه؛ یعنی این حوادث در ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع می شوند یعنی در آستانه ظهور و در زمان ظهور و پس از آن در زمان حکومت امام واقع می شوند و به نحوی با امام ربط دارند.

بنابر این منظور از خارق العاده اعم از معجزه اصطلاحی است یعنی شامل معجزه اصطلاحی (برای اثبات حقانیت) و هرگونه کار خارق العاده ای که بشر از انجام آن عاجز است و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از آنها در مسیر تحقق حاکمیت الهی بر روی زمین استفاده می نماید.

ضرورت معجزه

در این باره چند تبیین قابل ارائه است:

تبیین اول

در کتب کلامی در جای خودش، نیاز به نبی (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۱۹) و امام (همو: ۳۶۲)، با براهین ثابت شده است بدیهی است سفیر بودن از ناحیه خداوند از جمله مناصب بزرگی است که دارای مدعیان فراوانی است و انگیزه‌های زیادی بر این ادعای وجود دارد که نتیجه آن، مشتبه شدن امور و درهم آمیختن مدعی راستگو با مدعی دروغین است بنابراین چاره‌ای نیست جز این که کسی که مدعی سفارت الهی است باید دلیل روشنی بر صدق ادعای خود اقامه نماید و تنها دلیل او قدرت داشتن بر انجام کارهای خارق‌العاده است که نوع بشر از انجام آن ناتوانند و وقوع آن نیازمند عنایت الهی و قدرت اوست و اگر دارنده معجزه شخص دروغگو باشد، اغراء به جهل و تقویت باطل محسوب می‌شود و چنین چیزی بر خدای حکیم محال است. عقلاء نیز در زندگی خودشان هر ادعایی را از هر کسی نمی‌پذیرند بلکه باید دلیل بر صدق مدعای شان داشته باشند خداوند در قرآن کریم می‌فرماید «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (۶۹: ۴۴-۴۶). لذا بر خداوند است که شریعت را حدوداً و بقائاً از دست خوش تحریف و نابودی حفظ نماید و چنین چیزی ضرورت دارد. (خوئی، بی‌تا: ۳۷-۳۸)

در جای خود ثابت شده که: امامت نیز ادامه مسیر نبوت و سفارت الهی است و نصب آن باید از ناحیه خداوند باشد (حلی، ۱۴۱۳ق: ۴۹۵-۴۹۶) در این فرض راه اعجاز به عنوان یکی از بهترین راه‌های تشخیص امام ضرورت پیدا می‌کند.

تبیین دوم

عموم مردم اهل فکر و نظر در براهین عقلی و نقلی نمی‌باشند، تأثیر پذیری آنان از امور محسوس بیش از امور معقول است (سبحانی، ۱۳۸۸ش: ج ۳، ۱۰۳) لذا حکمت الهی از گذشته بر این تعلق گرفته، علاوه بر امور معقول، با امور محسوس مثل معجزه با مردم احتجاج نماید در حال حاضر و چه بسا در آینده نیز این نیاز وجود دارد به تعبیر دقیق‌تر وجود معجزه لطف از ناحیه خداوند است؛ زیرا با وجود آن مردم به طاعت الهی نزدیک‌تر و از معصیت او دورتر هستند و لطف نیز از خداوند ضرورت دارد در نتیجه وجود معجزات در همه زمان‌ها لازم است مگر آن که زمانی فرارسد که مردم به لحاظ عقلی و علمی به حدی از رشد برسند که براهین عقلی و نقلی



کافی باشد که مطابق روایات این اتفاق بعد از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و در تحت تربیت ایشان صورت می‌گیرد نه قبل از آن.

تبیین سوم

چنان‌که گفته شد از نظر عقل و نقل، کسی که ادعای منصب الهی دارد باید بر این ادعایش دلیل متقن و قابل قبول اقامه نماید، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که ادعای امامت و خلافت الهی بر روی زمین و در نتیجه حکومت جهانی دارد باید بر این ادعایش دلیل اقامه نماید.

در روایات ما سخن از علائم ظهور به میان آمده است تا با دیدن آن علائم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را از غیر او تشخیص دهیم، این در حالی است که برخی از این علائم به حسب ظاهر روشن نبوده و قابل تأویل و تطبیق به مصادیق متعدد است مثل سفیانی، دجال، قتل نفس زکیه و خروج دابة الارض که همه‌ی موارد مذکور محل کلام است که آیا شخصند است یا شخصیت، نمادند است یا واقعیت، امری عادی است یا خارق العاده و... ولی ویژگی انحصاری خوارق عادات، اعجازی بودن و عدم قابلیت تأویل و تطبیق است مثل ندای آسمانی، خسف بیداء، علم وسیع، عصمت، نزول عیسی علیه السلام و... بنابراین نکته مذکور اقتضاء می‌کند، لزوم وجود خوارق عادات را.

مدعیان و گونه‌های آن

اصل ادعای مهدویت از ناحیه مدعیان در طول تاریخ، از اموری است که ثابت می‌کند داستان مهدویت و ظهور یک مصلح غیبی، از موضوعات مسلمی بوده که عموم مسلمانان بدان اعتراف داشته‌اند. این خود از دلایل روشن اصالت مهدویت است؛ چراکه اگر اصالت نداشت، هرگز تقلبی آن یافت نمی‌شد؛ چون همواره نسخه تقلبی را می‌سازند، تا به جای نسخه اصل جا بزنند. مثلاً ۵۰ هزار تومانی و ۱۰۰ هزار تومانی تقلبی وجود دارد؛ ولی هرگز ۷۰ هزار تومانی تقلبی نیست؛ چون هر چیزی که اصالت و واقعیت ندارد، تقلبی آن مفهوم ندارد. (مهدی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۳۹ با اندکی تصرف) به قول ملای رومی:

تا نباشد راست کی باشد دروغ آن دروغ از راست می‌گیرد فروغ
باتوجه به اهمیت و جایگاه بلند امامت و رهبری و وجود انگیزه‌های مختلف در بین انسان‌ها برای رسیدن به این جایگاه، طبعاً افراد زیادی در تلاش برای رسیدن به این جایگاه هستند از این روی مدعیان زیادی در طول تاریخ، به گونه‌های مختلف برای رسیدن به اغراض شخصی به ادعای مهدویت روی آورده‌اند.

مدعیان مذکور بر چند گونه‌اند:

۱. ادعای ارتباط با امام در بیداری (ملاقات‌گرایی)؛

۲. ادعای ارتباط با امام در خواب؛

۳. ادعای بابت، وکالت، نیابت و...؛

۴. ادعای انتساب (فرزند، همسر و...)

۵. ادعای امام مهدی بودن.

در طول تاریخ هر یک از موارد فوق مصادیق فراوانی دارد ولی آنچه در این مقاله مورد نظر ما هست ادعای امامت و مهدویت است.

کارکرد خوارق عادات

در جای خود ثابت شده است که طبق روایات، خوارق عادات مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه، کارکردهای مختلفی چون معرفت‌بخشی، حفظ جان ولی خدا، زمینه‌سازی برای ظهور، نصرت، تسریع در امور و...^۱ مهم‌ترین کارکرد خوارق عادات و معجزه در باب امامت، شناخت امام است، در اغلب موارد نقش خوارق اثباتی است و بیشترین کارکرد معجزه نیز همین است اما باید توجه داشت خوارق عادات علاوه بر نقش ایجابی، دارای نقش سلبی‌اند و آن سلب نبوت یا امامت از مدعیان دروغین است که کمتر مورد توجه قرار گرفته؛ بنابراین اگر نگوئیم نقش سلبی خوارق مهم‌تر از نقش ایجابی آنهاست حداقل به اندازه نقش ایجابی آنها دارای اهمیت است.

گفتار دوم: نقش سلبی خوارق عادات در تشخیص مدعیان

معجزه و کارکرد آن در تشخیص مدعیان

امام زمان عجل الله تعالی فرجه و معجزه

از نظر متکلمان شیعی معجزه اختصاص به پیامبر ص ندارد بلکه امام نیز می‌تواند برای اثبات امامت خود به معجزه تمسک نماید. (شریف مرتضی، ۱۴۱۱ق: ۳۳۲؛ طوسی، ۱۴۰۶ق:

۲۵۶؛ ربانی، ۱۳۸۲ش: ۳۸۸)

همین امر باعث گردید تا برخی از دانشمندان معجزه را این‌گونه تعریف نمایند:

و هو فی الاصطلاح أن یأتی المدعی لمنصب من المناصب الإلهیة بما یخرق نوامیس

الطبیعة و یعجز عنه غیره شاهدا علی صدق دعواه. (خوئی، بی‌تا: ۳۵)

۱. رک: پایان‌نامه «بررسی نقش خوارق عادات در عصر ظهور و حکومت جهانی»، سعید بخشی.

طبق این تعریف معجزه اختصاص به نبی ندارد بلکه هر کسی که مدعی منصبی از مناصب الهی مثل امامت باشد معجزه در آن جا کارایی دارد.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبة امامت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را از سه راه اثبات کرده است:

الف) از راه ضرورت وجود امام معصوم در هر عصری به حکم عقل (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳-۲۲۸)؛

ب) از راه نصوص (همو: ۲۲۹-۲۸۱)؛

ج) از راه خوارق عادات و معجزات. (همو: ۲۸۲-۳۲۷)

ایشان حدود سی نمونه از معجزات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را نقل کرده و در پایان گفته است:

این اخبار، بیان گر خبرهای غیبی و گزارشی از حوادث آینده به روش خارق العاده است که کسی نمی تواند از آن ها آگاه شود، مگر این که خداوند از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله او را آگاه کرده باشد و چون خداوند معجزات را به دروغگویان نمی دهد، این معجزات، راست گویی امامان علیهم السلام را در ادعای امامت اثبات می کند. (همو: ۳۲۶-۳۲۷)

اگرچه آن چه شیخ الطائفه ذکر نموده اخباری ناظر به عصر غیبت صغری و اثبات امامت ایشان در آن دوره است ولی اثبات امام اختصاصی به زمان خاص اختصاص ندارد بلکه حجت الهی بالغه است باید در هر زمانی که نیاز به امام و حضور حجت است امامت او و حجت فعل و قول او باید اثبات گردد تا مسیر هدایت الهی هموار گردد بر این اساس یکی از مهم ترین راه های اثبات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف راه اعجاز است جالب این که ائمه در موارد زیادی برای اثبات امامت از راه اعجاز وارد شدند. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۳-۳۶۷، بَابُ مَا يَفْضَلُ بِهِ بَيِّنَ دَعْوَى الْمُحَقِّقِ وَ الْمُبْطِلِ فِي أَمْرِ الْإِمَامَةِ)

تمام روایاتی که به طور عام دلالت دارد که ائمه دارای معجزه اند (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۷۴، باب ۴، باب ما عند الأئمة عليهم السلام من سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و آیات الأنبياء مثل عصی و خاتم سلیمان و الطست و التابوت و الألواح و قمیص آدم؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۳، بَابُ مَا يَفْضَلُ بِهِ بَيِّنَ دَعْوَى الْمُحَقِّقِ وَ الْمُبْطِلِ فِي أَمْرِ الْإِمَامَةِ) طبعاً شامل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز خواهد بود. ما علاوه بر این روایاتی داریم که به طور خاص دلالت دارد بر این که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای معجزاتی است.

طبق روایتی معتبر، فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

هیچ معجزه ای از معجزات انبیاء و اوصیاء نیست مگر آن که خداوند مثل آن را در

دستان قائم ما برای اتمام حجت نسبت به دشمنان، آشکار می‌سازد. (شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۳۲۸، ح ۱۳۷)^۱

براساس روایت فوق غرض از اعطای این همه معجزه برای دعوت به راه حق و اتمام حجت است جالب این که هیچ پیامبر و امامی به اندازه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ معجزه بردستانش آشکار نمی‌شود؛ چرا که او عصاره انبیاء و اوصیای پیشین است.

یا در تعبیر دیگری آمده است «يعطيه الله جلّ و عزّ ما أعطى الأنبياء و يزيد و يفصله» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۶، ح ۴)^۲ یکی از چیزهایی که خداوند به انبیاء عطا فرموده معجزه است.

در دعای ندبه در خطاب به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خوانیم:

ای فرزند معجزات موجود، ای فرزند رهنمایان مشهود خلق... ای فرزند آیات روشن،

ای فرزند دلائل آشکار حق، ای زاده برهان‌های واضح حیرت‌انگیز...^۳

این تعبیر «یا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ» یک تعبیر ویژه است در مورد ائمه دیگر کمتر چنین

تعبیری دیده می‌شود.

درباره «ابن المعجزه» بودن امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ چند احتمال است:

الف) ترکیب مجازی باشد در این فرض نیز یا مجاز در اسناد است به علاقه مقارنت و

مجاورت نظیر «ابن السبیل». (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۱۹)

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ به دلیل همراهیش با معجزات از حین ولادت تا کنون و تا عصر ظهور و

پس از آن، مصحح اطلاق ابن المعجزه بر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ است به طوری که که برخی از

معجزات مثل طول عمر علم وسیع، عصمت و... هم اکنون نیز موجودند جالب این که در

دعای ندبه نیز به موجود بودن این معجزات تصریح نموده «یا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ» یا

مجاز در کلمه است در این صورت تعبیر ابن المعجزه کنایه از شدت و کثرت معجزات خواهد بود

نظیر ابولهب که کنایه از شدت جهنمی بودن اوست. (تفتازانی، بی تا: ۷۳)

۱. و روی الفضل بن شاذان فی کتاب إثبات الرجعة قال: حدثنا أحمد بن محمد بن أبي نصر عن حماد بن عيسى عن عبد الله بن أبي يعفور قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ...

۲. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ دِينَتُورِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِي قَالَ حَدَّثَنَا عَمِيرَةُ بِنْتُ أُوسٍ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَمْرَةَ عَنْ كَعْبِ الْأَخْبَارِ أَنَّهُ قَالَ: ... سند روایت ضعیف است و از طرفی کعب الاخبار روایت را از معصوم نقل نکرده بلکه از خودش است و صرفاً در حد موید و شاهد است.

۳. «یا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ، یا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُورَةِ ... یا ابْنَ الْآيَاتِ الْبَيِّنَاتِ، یا ابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ، یا ابْنَ الْبَرَاهِينِ الْبَاهِرَاتِ یا ابْنَ الْحُجُجِ الْبَالِغَاتِ...». (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۸۰)

ب) ترکیب حقیقی است مثل ابن العلم و ابن الدنيا (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۱، ۳۴۲) یعنی او حقیقتاً فرزند و پرورش یافته معجزه است پدران او معجزات الهی بودند خود ایشان معجزه و فرزند معجزه است.

کارکرد اعجاز در تشخیص مدعیان

از منظر متکلمان اسلامی، معجزه کارکرد دوگانه دارد؛ از یک سو کارکرد ایجابی و اثبات‌گر منصب دینی (نبوت، امامت و...) است و از سوی دیگر دارای کارکرد سلبی و نفی مدعیان دروغگوست بر این اساس اگر کسی ادعای منصب دینی از ناحیه خداوند داشته باشد ولی نتواند معجزه بیاورد یا معجزه‌اش مطابق با ادعایش نباشد نظیر مسیلمه کذاب، چنین کسی از نظر متکلمین نمی‌تواند پیامبر یا امام باشد (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۵۳) به همین دلیل عجز مردم از آوردن مثل معجزه از ارکان اساسی معجزه است.

جنبه سلبی اعجاز همانند جنبه اثباتی آن دارای اهمیت است بلکه چه بسا جنبه سلبی اعجاز مهم‌تر از جنبه اثباتی است؛ زیرا اگر نبوت یا امامت کسی از طرقی دیگر مثل نص یا شواهد و قرائن دیگر اثبات گردد، دیگر نیازی به آوردن معجزه نیست؛ زیرا معجزه در صورتی است که تنها راه اثبات منصب دینی معجزه باشد اما در غیر این صورت آوردن معجزه ضرورتی ندارد (طوسی، ۱۴۰۶ق: ۲۵۸)، برخلاف کارکرد سلبی معجزه که همیشگی است؛ زیرا اگر پیامبر یا امام معجزه بیاورند در این فرض معجزه نقش سلبی خود را ایفاء می‌کند و اگر این دو معجزه نیآورند بلکه از راه نص یا شواهد و قرائن امامت و نبوت‌شان اثبات گردد باز امامت کسانی که توان بر معجزه ندارند سلب می‌شود و ادعای آنها مسموع نخواهد بود.

شاید بر همین اساس مرحوم کلینی آن‌جا که معجزات ائمه علیهم‌السلام را نقل می‌کند عنوان باب را این‌گونه انتخاب می‌کند «بَابُ مَا يَفْصَلُ بِهِ بَيْنَ دَعْوَى الْمُحَقِّقِ وَالْمُبْطِلِ فِي أَمْرِ الْإِمَامَةِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۳) این مطلب نشانگر این است که کلینی هر دو نگاه (سلبی و ایجابی) را به معجزه دارد لذا ایشان در این باب در جریان مواجهه محمدبن حنفیه با امام سجاد علیه‌السلام روایتی را نقل می‌کند که در آن کارکرد سلبی معجزه به وضوح مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که ابتدا امام سجاد علیه‌السلام به محمدبن حنفیه می‌فرماید:

... تو اول به درگاه خدای عز و جل دعا کن و از او بخواه که حجر الاسود را برای تو به سخن آورد و سپس (از حجر الاسود) سوال کن (که حق با چه کسی است؟). محمد با تضرع و زاری دعا کرد و از خدا خواست (که آن سنگ را به سخن در آورد) و سپس از حجر الاسود خواست (که به امامت او شهادت دهد) ولی حجر الاسود چیزی نگفت.

علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ای عمو اگر تو وصی و امام می‌بودی جوابت می‌داد...
(همو: ۳۴۸).

نیز در روایتی از حبابه والیه حضرت امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

... ای حبابه هرگاه مدعی ادعای امامت کرد و توانست مثل کاری که از من سرزد
(مهر کردن بر روی سنگ با انگشتر)، از او نیز سر بزند، بدان که او امام واجب‌الاطاعة
است و امام هیچ کاری خارج از قدرت او نیست...^۱

سؤال حبابه درباره نحوه تشخیص امام است، حضرت نیز در پاسخ ایشان معیار کلی ارائه
می‌دهد؛ یعنی هرکسی که بتواند بدون داشتن ابزار متعارف، چنین کار خارق‌العاده‌ای از او سر
بزند او امام برحق خواهد بود و هرکس که عاجز از انجام چنین کاری باشد آن شخص امام
نخواهد بود.

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ در توقیع خود به احمد بن اسحاق اشعری راجع به ادعای جعفر کذاب
می‌نویسد:

... و اگر ادعای وی (در امامت و جانشینی) مبتنی بر معجزه است، معجزه خود را
بیاورد نشان دهد، و اگر حجّتی دارد آن را اقامه نماید، و چنانچه دلیلی دارد ذکر کند...^۲

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ از نداشتن معجزه برای نفی امامت جعفر استدلال کرد. ایشان حالی به ردّ
ادعای جعفر می‌پردازد که خود امام برحق است براساس نصوص متعدد دارای معجزات فراوان
است.

خلاصه آن که اگر مدعی مهدویت ناتوان از معجزه باشد می‌توان به عدم امامت او حکم نمود
و از همین جا کارکرد سلبی اعجاز به دست می‌آید.

اشکال: امروزه افرادی هستند که ادعا دارند که توان بر معجزه و کار خارق‌العاده دارند مثلاً

۱. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ
يُحْيَى الْمُعْرُوفِيِّ بِكَزْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خُدَاهِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو
الْحَنْطَمِيِّ عَنْ حَبَابَةَ الْوَالِيَّةِ قَالَتْ رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شُرْطَةِ الْحَمِيسِ وَمَعَهُ دِرَّةٌ... فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
مَا دَلَالَةُ الْإِمَامَةِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ قَالَتْ فَقَالَ اثْنَيْنِ يَتَلَكَّ الْحَصَاةَ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَصَاةٍ فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَطَبَعَ لِي فِيهَا بِخَاتَمِهِ
ثُمَّ قَالَ لِي يَا حَبَابَةَ إِذَا ادَّعَى مُدَّعِي الْإِمَامَةَ فَقَدَّرَ أَنْ يَطْبَعَ كَمَا رَأَيْتَ فَاغْلَمِي أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ وَالْإِمَامُ لَا يَغْرُبُ
عَنْهُ شَيْءٌ يَرِيدُهُ... (كليني، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۶، ح ۳).

۲. وَ يَهْدِي الْإِسْنَادَ (أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ التَّلْعُكَبَرِيِّ) عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ... (طوسي، ۱۴۲۵: ق: ۲۸۵)

خبر می‌دهند از آن چه در خانه‌ها هست یا خبر از اتفاقاتی که در آنها افتاده، خبر از خواب دین چیزی یا شخصی، خبر از آن چه در افکار شما می‌گذرد، خبر از چیزهای گمشده یا ارتباط با ارواح و امثال آن، با این حال آیا با دین این امور باید به این اشخاص ایمان آورد؟ بر این اساس چگونه معجزه کارکرد سلبی دارد؟

پاسخ: وقوع هیچ‌یک از موارد فوق دال بر اعجاز نیست؛ زیرا برخی از آنها امروزه راه عادی دارند مثلاً خبر از اندرون خانه کسی ممکن است از راه نصب دوربین یا میکروفن‌های جاسوسی باشد یا برخی از این کارها دارای اسباب متعارف ولی دشوار و دور از دسترس نوع مردم دارند و هرکسی تمرین ببیند و آن دشواری‌ها را به جان بخرد او نیز می‌تواند چنین کارهایی را انجام دهد مثل ریاضت‌های سخت نفسانی، ارتباط با اجنه، اما معجزه نیز دارای سبب است ولی اسباب آن برای نوع بشر حتی با تحمل رنج و سختی قابل تحصیل نیست بلکه به اراده و عنایت خداوند بستگی دارد و فارق اساسی معجزه با کارهای دیگران در همین نکته اساسی است یعنی تکیه داشتن به خواست و اراده الهی لذا کسی که دارای معجزه است این‌طور نیست که هرکاری در هر وقتی به صورت معجزه یا کرامت از او سر بزند به همین دلیل پیامبر اسلام در پاسخ به معجزات دلبخواهی مشرکان می‌فرماید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء: ۹۳). یعنی من نیز مثل شما بشر هستم و به خودی خود مثل شما زندگی می‌کنم و صدور این معجزاتی که از من می‌خواهید از اراده من خارج است و تنها به خواست خدا بستگی دارد؛ زیرا من فرستاده اویم و از طرف او سخن می‌گویم یا کاری انجام می‌دهم.

فرق دیگر معجزه با غیر آن در این است که با توجه بر تکیه صدور معجزات بر اراده و عنایت الهی، معجزات انبیاء و اوصیاء محدودیت ندارد بر خلاف دیگران که تنها در محدوده خاصی که تمرین دیده‌اند توان انجام آن کار خاص را دارند نه هرکاری.

هیپنوتیزم و احضار ارواح و مانند آن اسباب عادی ولی دشوار دارند و هرکس بخواهد می‌تواند به چنین نیروی دست یابد.

درباره اخبار به خواب دیدن چیزی باید گفت که اولاً: به طور عادی وقتی ذهن انسان مشغول چیزی باشد مخصوصاً اگر با این حال به خواب رود همان چیز را در خواب می‌بیند و بارها برای ماها این اتفاق رخ داده. ثانیاً: برای افراد متعددی که به آنها گفته بودند فلان خواب را می‌بینی این اتفاق نیفتاده. ثالثاً: احتمال سحر و ارتباط با اجنه و تصرف در افکار یا خواب انسان‌ها وجود دارد لذا در برخی روایات از تصرف شیطان در خواب صحبت شده. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۵۳۶) رابعاً: خواب غیر معصوم عقلاً و شرعاً حجیت ندارد.

اشکال: با توجه به این که ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف غیرمنتظره رخ می‌دهد و مردم شناخت قبلی نسبت به امام ندارند یعنی تجربه زندگی با او را ندارند تا بدانند او انسان کامل است، اهل دغل و دروغگویی نیست در این فرض مردم از کجا بدانند که این شخصی که ادعای امامت دارد و معجزه‌ای بر اثبات ادعای خود ارائه می‌کند سحر و جادو و امثال آن نیست.

پاسخ: اولاً صدور معجزه از بشر عادی غیرممکن است حتی با تمرین، ریاضت نفس، ارتباط با اجنه، چشم‌بندی و امثال آن نیز نمی‌تواند حاصل شود؛ مثل معجزه شق القمر پیامبر صلی الله علیه و آله که واقعاً ماه از وسط شکاف برداشت یا معجزه حضرت صالح علیه السلام و... بر این اساس از نظر عقلاً عدم امکان صدور چنین معجزه‌ای از ناحیه مدعیان برای عدم امامت آنها کافی خواهد بود.

طول عمر و نقش آن در تشخیص مدعیان

طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف

طبق ادله نقلی معتبر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف در سال ۲۵۵ ق تولد و در سال ۲۶۰ ق به امامت رسید و از همان ایام از دیدگان غایب و در پرده غیبت به سر می‌برد تا شرایط ظهور فراهم گردد و از ابتدای تولد تا کنون زنده است.

ما این بحث را در دو مقام به پیش می‌بریم: مقام اول: ادله و شواهد طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف؛ مقام دوم: خارق‌العاده بودن طول عمر.

ادله و شواهد طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف

روایاتی که بر طول عمر شریف آن حضرت دلالت دارند چند دسته‌اند:

دسته اول؛ روایاتی که به طور صریح دلالت بر طول عمر شریف آن حضرت دارند در این باره چندین روایت نقل شده است:

۱. در روایتی از امام زین‌العابدین علیه السلام می‌خوانیم:

سنتی (و ویژگی) که امام زمان علیه السلام از آدم درباره خودش دارد، طول عمر است.^۱

۱. سند روایت به این شرح است؛ حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النَّوْفَلِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى الْكَلَابِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ خَمْرَةَ بْنِ خُمْزَانَ عَنْ أَبِيهِ خُمْزَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ فِي الْقَائِمِ مِمَّا سَنَنْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُنَّةٌ مِنْ أَبِيْنَا آدَمَ عليه السلام وَ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ... (ابن بابويه، ۳۹۵، ج: ۱، ۳۲۲،

۲. در روایت دیگری آمده است:

سدیر صیرفی گوید با مفضل بن عمرو ابو بصیر و ابان بن تغلب شرفیاب حضور مولای خود امام صادق علیه السلام شدیم... (فرمود) امروز در کتاب جفر نگریستم... درباره تولد غائب از ما و غیبت او و دیرکرد و طول عمر و گرفتاری مؤمنان در آن زمان و شکوکی که از طول غیبت در دلشان پدید آید و بیشترشان از دین برگردند... اما داستان عبدصالح مقصودم خضر علیه السلام است، به راستی خدای تبارک و تعالی او را برای نبوتش یا کتابی که به وی فرستاده بود یا شریعتی که باو داده و شرائع پیش از آن را نسخ کرده باشد یا برای مقام امامتی که لازم باشد بندگان از او پیروی کنند تا برای لزوم اطاعت او، طول عمر نداده است؛ بلکه چون در علم خدا گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبتش طولانی خواهد شد تا به جایی که بندگان او باور نکنند و انکار نمایند خدا عمر خضر را طولانی کرد و هیچ سببی نداشت جز آن که از طول عمر او استدلال شود به طول عمر قائم و بدین وسیله حجت معاندان و مخالفان منقطع شود تا برای مردم بر خدا حجتی نباشد.^۱

نکته جالب در این حدیث این است که خداوند عمر بنده‌ای صالح همچون خضر را که معلم موسای نبی علیه السلام است طولانی می‌کند برای این که با این واسطه بر مردم احتجاج نماید که طول عمر امکان دارد و در برابر قدرت بی‌نهایت خداوند چیزی نیست. اما این که در آن زمان چگونه ثابت می‌شود این شخص، حضرت خضر است، فعلاً برای ما مجهول است.

۳. ابوصلت هروی گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: علامات ظهور قائم شما چیست؟ فرمود: نشانه‌اش این است که در سن پیری است ولی منظرش جوان است به گونه‌ای که بیننده می‌پندارد چهل ساله و یا کمتر از آن است و نشانه دیگرش آن است که به گذشت شب و روز پیر

۱. سند روایت به این شرح است: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ خَاتِمِ التُّوفَلِيِّ الْمَعْرُوفُ بِالْكَزَمَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى الْوُشَّاءُ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ طَاهِرِ الْقُمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَحْرٍ بْنُ سَهْلٍ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَنْصُورِ الْجَوَاشِينِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبُدَيْلِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبِي عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام فَرَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى الثَّرَابِ وَ عَلَيْهِ مِسْحٌ حَبِيرِي ... (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۵۲-۳۵۴)

همین حدیث را شیخ طوسی با سند دیگری که از محمد بن بحر به بعد با سند شیخ صدوق نیز مشترک است نقل می‌کند: أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُظَلِّبِ رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ بَحْرٍ بْنُ سَهْلٍ الشَّيْبَانِيُّ الرَّهْنِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعْدِ بْنِ مَنْصُورِ الْجَوَاشِينِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبُدَيْلِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ ... (طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۵ق: ۱۶۷)

نشود تا آن که اجلش فرا رسد».^۱ این روایت نسبت به روایات قبل از صراحت بیشتری برخوردار است.

دو روایت دیگر نیز درباره طول عمر حضرت نقل شده است^۲ بنابراین مجموعاً پنج روایت در این زمینه نقل شده.

دسته دوم: روایاتی که دلالت بر غیبت آن حضرت دارد، ۴۶ روایت با اسانید و متون مختلف در این باره نقل شده است. (میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۱، ۲۷۶-۲۸۷) که برخی از آنها صحیح‌السند هستند. هم‌چنین ۲۳ روایت با سند و متن مختلف با این مضمون نقل شده است که «له غیبتان إحدئهما أطول من الاخری». (همو: ۳۶۵-۳۷۰) با توجه به کثرت و تواتر این دسته از روایات می‌توان به طور قطعی به روایات تمسک نمود.

معنای غیبت این است او زنده است و در عین حال از دیدگان مردم پنهان است و لازمه آن طول عمر آن حضرت است.

از جمله شواهد بر طول عمر آن حضرت تشریفات است که برخی از انسان‌های صالح و برخی از علما در طول دوران غیبت کبری خدمت آن حضرت داشته‌اند. (برای مطالعه بیشتر رک: صافی، ۱۳۸۰ ش: ج ۲، ۵۴۷-۵۶۳)

خارق‌العاده بودن طول عمر

عمر کردن ۱۰۰۰ ساله یا بیشتر از امور خارق‌العاده و شگفت‌انگیز است به ویژه در زمان ما که اوج پیشرفت‌ها در عرصه‌های گوناگون علمی است از کسی که این مقدار یا کمتر از آن عمر نموده

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام مَا عَلَامَاتُ الْقَائِمِ مِنْكُمْ... إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُزُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۶۵۲، ح ۱۲)

۲. در روایت مسند از امام حسن مجتبی عليه السلام آمده است: ... خداوند در طول غیبتش بر عمر او می‌افزاید و سپس او را به صورت جوانی که کمتر از ۴۰ سال دارد آشکار می‌نماید برای این که دانسته شود خداوند بر هر چیزی قدرت دارد. سند روایت به این شرح است: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ السَّمَرَقَنْدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا جَبْرِئِيلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى [بْنِ] جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ الصَّيْفِيِّ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ سَدِيرِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَقِيضًا قَالَ: (خزاز رازی، ۱۴۰۱ ق: ۲۲۴-۲۲۶)

در کتاب الإمامة و التبصرة، روایت را این گونه نقل نموده: وَقَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ عليه السلام: ذَلِكَ النَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ أَخِي الْحُسَيْنِ، ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ، يَطِيلُ اللهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ، ثُمَّ يَظْهَرُهُ بِقُدْرَتِهِ. (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق: ۲) در روایت دیگری امام حسن عليه السلام می‌فرماید: ... خداوند عمر او را در دوران غیبت طولانی می‌گرداند، سپس با قدرت خود او را در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد ظاهر می‌سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۳۱۶)



باشد سراغ نداریم در نتیجه بشر امروز عاجز از چنین عمر طولانی است.

وجه اعجاز طول ممکن است از طریق قدرت الهی و مانع شدن خداوند از پیری او باشد یا به واسطه علمی که خداوند به ایشان عنایت کرده و در پرتو آن غذاهای سالم را شناسایی و راه مبارزه با بیماری‌ها و عوامل پیری دانسته است؛ در هر دو صورت معجزه رخ داده است؛ زیرا خداوند اجازه عمر طولانی به کسی جز ایشان نداده و هیچ یک از دانشمندان بشر با علوم متعارفی که دارند نتوانسته غذاهای کاملاً بی‌ضرر را شناسایی و بر تمام بیماری‌ها و عوامل پیری فائق آیند بنابراین ملاک معجزه یعنی عجز دیگران از انجام چنین کاری در این جا وجود دارد. اشکال: اگر بشر در آینده در اثر پیشرفت علمی و آزمایش و تجربه توانست راز طول عمر را کشف کند طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دیگر خارق العاده نخواهد بود.

پاسخ: با توجه به این که طول عمر امام مستند به روش متعارف علوم حسی یعنی آزمون خطا نیست بلکه منشأ آن یا قدرت بی‌نهایت الهی و یا علم خطاناپذیر خدادادی است که هر دو بیرون از توان و احاطه بشر و اعجاز‌آمیز است.

کارکرد طول عمر در تشخیص مدعیان

چنانچه گذشت طبق ادله معتبر، طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ثابت شد؛ آن حضرت به سبب طول عمر خارق العاده در روی زمین، تنها کسی است که از ذریه رسول الله ص بدون هیچ واسطه‌ای به امام حسن عسکری ع و با کمترین واسطه به رسول خاتم انتساب دارد، هیچ‌کس جز ایشان توان اثبات چنین ادعایی را ندارد؛ زیرا هریک از افراد بشر از یک پدر و مادر مشخصی در زمان و مکان معینی زاده شده و در یک محیط خاصی رشد کرده همه او را در آن محیط با آن نسب او را می‌شناسند، برخلاف امام زمان ع که هیچ‌یک از بشر موجود در زمان ظهور، اطلاعی از ولادت، پدر و مادر او ندارند بنابراین کسی که ادعا می‌کند امام زمان ع است باید دارای طول عمر باشد و از منظر سلبی کسی که دارای شناسنامه و پدر و مادر مشخصی است، قطعاً امام زمان ع نیست زیرا طول عمر خارق العاده ندارد؛ به همین دلیل در روایت جابر بن یزید می‌خوانیم: امام باقر ع فرمود:

...ای جابر، قائم مردی از فرزندان حسین است که خداوند کار او را یک شبهه برایش اصلاح می‌فرماید، پس هر چه از آن (علامات) بر مردم مشکل نماید دیگر ولادت او از رسول خدا ص و ارث بردن او از علما (ائمّه)؛ عالمی پس از دیگری، بر مردم مشکل

نخواهد بود...^۱

این روایت به لحاظ سند معتبر است.

شاید عدم اشتباه این علامت به دلیل نکته‌ای بود که ذکر شد؛ زیرا کسی غیر از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک که طول عمر خارق العاده ندارد نمی‌تواند اثبات کند از نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام است.

اثبات طول عمر امام نیز ممکن است از راه ایجابی یا سلبی باشد؛ روش سلبی به این شکل است: از آن جا که دیگران طول عمر ندارند نمی‌توانند امام زمان علیه السلام باشند پس امامت مدعی اصلی و حقیقی مهدویت که دارای طول عمر است و کسی از نسب و مکان و ولادت او سراغ ندارد، و امکان سلب طول عمر از ایشان مقدور کسی نیست، ثابت می‌شود.

اما اثبات ایجابی مطلب مذکور فعلاً برای ما دشوار است و چه بسا در آینده علم بتواند از آن پرده بردارد اگرچه امروزه دانشمندان می‌توانند با آزمایش‌های متعدد خصوصاً آزمایش کربن ۱۴ عمر اشیاء را تعیین کنند ولی این روش پیچیده و بسیار تخصص است. صرف نظر از این، چه بسا در آینده علم به قدری پیشرفت نماید که به آسانی و بدون انجام آزمایشات پیچیده عموم مردم نیز به عمر اشیاء و موجودات پی ببرند، در این فرض روش ایجابی به کار خواهد آمد.

۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ هُوَلَاءِ الرِّجَالِ الْأَرْبَعَةِ (مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ جَمِيعاً) عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى قَالَ وَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَصِّلِيُّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أُمِّدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي تَائِبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ علیه السلام يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَ لَا تُحَرِّكْ بِدَاً وَ لَا رَجُلًا... وَ الْقَائِمُ يَا جَابِرُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يَضِلُّهُ اللَّهُ لَهُ أَمْرُهُ فِي لَيْلَةٍ فَمَا أَشْكَلَ عَلَيَّ النَّاسُ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ فَلَا يَشْكِلَنَّ عَلَيْهِمْ وَ لَادَتْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ وَرَائَتْهُ الْعُلَمَاءُ عَالِمًا نَعَدَ عَالِمٍ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹، ح ۶۷) سند روایت معتبر است زیرا تا حسن بن محبوب از طرق مختلف روایت شده و عمرو بن ابی المقدام توثیق شده (حلی، ۱۴۱۷: ۲۴۱) و جابر بن یزید نیز قابل توثیق است. (مامقانی، ۱۴۳۱: ج ۱، ۹۷-۱۴۱)

عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمُقَدَّامِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ... (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ق ۲۵۵)

عن جابر الجعفی عن ابی جعفر علیه السلام یقول الزم الأرض... ما أشکل علیکم فلم یشكل علیکم عهد نبی الله صلی الله علیه و آله و رایتہ و سلاحه و النفس الزکیة من ولد الحسنین، فإن أشکل علیکم هذا فلا یشكل علیکم الصوت من السماء باسمه و أمره و إیاءک و شذاذ من آل محمد، فإن لآل محمد و علی رایة و لغیرهم رایات... (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴، ح ۱۱۷)

علائم خارق‌العاده و نقش آن در تشخیص مدعیان

ندای آسمانی

از جمله علائم و حوادثی که پیش ظهور یا نزدیک به آن روی می‌دهد ندای آسمانی است، ندایی که مضمون آن ظهور امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الْمُرْتَمِّلِينَ و حقانیت شیعه است.

در مجامع روایی شیعه مجموعاً حداقل ۷۰ روایت در این باره به ما رسیده (میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۴، ۱۶۶-۱۸۶) هم‌چنین در مجامع روایی اهل سنت، ۵ روایت در این باره نقل شده است. (کورانی و همکاران، ۱۴۲۸ ق: ج ۲، ۲۸۳-۲۹۳)

در این زمینه روایات بر چند دسته قابل تقسیم هستند:

دسته اول: روایاتی که در آنها از لفظ ندا و مشتقات آن استفاده شده (النداء، نداء، ینادی یا سمه، ینادی من السماء و...) حدود ۵۰ روایت با اسانید و متون مختلف از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به ما رسیده که برخی از آنها معتبر هستند و در برخی از آنها وقوع ندا حتمی شمرده شده است. دسته دوم: روایاتی است که با لفظ «الصوت، صوت من السماء و...» تعبیر شده حدود ۵ روایت است.

دسته سوم: روایاتی است که در آنها از لفظ صیحه (۹ روایت) و در برخی از آنها از لفظ فزعة (۳ روایت) استفاده شده.

برخی از روایات این دسته (صیحه) و ندا در کنار یکدیگر ذکر شده است که احتمال یکی بودن این دو یا هم‌زمان بودن این دو را تقویت می‌کند امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

وَإِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِي مِنَ الشَّامِ وَخُرُوجَ الْيَمَانِي مِنَ الْيَمَنِ وَصِيحَةً مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَمُنَادٍ يَنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَأَسْمِ أَبِيهِ^۱

خلاصه آن که روایات دال بر وقوع ندای آسمانی متواتر بلکه بالاتر از حد تواتر است.

خارق‌العاده بودن ندای آسمانی

قرائن و شواهد متعددی وجود دارد که نشان‌دهنده خارق‌العاده بودن این نداست از جمله این‌که:

۱. وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَغْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ الْقَزْوِينِي قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ الطَّلْحَانِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ... (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۳۲۷-۳۲۸، ج ۷)

۱. ظاهر این روایات متعدد خارق العاده بودن این نداست؛ زیرا ندا را به آسمان ظاهری نسبت داده نه به شخص خاصی از انسان ها یا وسیله ای که از آن صدا شنیده می شود و ما تا دلیل معتبری بر خلاف این ظواهر نداشته باشیم نمی توان به راحتی از ظاهر این روایات متکثر دست برداشت.

۲. در برخی از روایات ندا آمده است «الْبَدَاءُ حَقٌّ قَالَ اِي وَ اللّٰهِ حَتَّىٰ يَسْمَعَهُ كُلُّ قَوْمٍ يَلِسَانِهِمْ»^۱. ظاهر روایت این است که یک نداست که هر کسی آن را به زبان خودش می فهمد که نشان از اعجاز آمیز بودن آن است، نه این که در هر قومی در زمان خاصی غیر از زمان قوم دیگر ندا داده شود و نه این که چند ندا در یک زمان سر داده شود، هم چنین این که می گوید «می شنود» ظهور در شنیدن ندا با گوش است.

در روایت دیگری آمده است که:

... ثُمَّ نُودِيَ بِنَدَاءٍ يَسْمَعُهُ مِنَ الْبُعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مِنَ الْقُرْبِ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَابًا عَلَى الْمُتَنَفِّقِينَ ...^۲.

این روایت به وضوح دلالت دارد که این حادثه اعجازی است زیرا از دور و نزدیک یک جور شنیده می شود یا همین ندا سبب بشارت و خوشحالی مؤمنان و سبب ناراحتی منافقان است اگرچه روایت به لحاظ سندی خالی از ضعف نمی باشد.

۱. سند روایت به این شرح است حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ

عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۴) سند روایت صحیح است برای وثاقت أحمد بن محمد بن سعید (ابن عقده) (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۴)، برای وثاقت علی بن الحسن بن علی (ابن فضال) (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۷)، برای وثاقت محمد بن عبدالله (حلی، ۱۴۱۷: ۱۶۵)، وثاقت محمد بن ابی عمیر، هشام بن سالم و زرارۀ معروف و مشهور است.

این مضمون در روایت دیگری با سندی دیگر در کتاب الغیبه نقل شده أحمد بن ادریس عن علی بن محمد بن قتیبة عن الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن ابی حمزة الثمالی قال... (طوسی، ۱۴۲۵: ۴۳۵)

در روایت دیگری آمده است «يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِاللُّغَاءِ إِلَيْهِ...» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۱-۳۷۲) در تعبیر دیگری «يُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۰)

۲. وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابْنَدَادٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ قَالَا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ الرَّزَّادِيُّ قَالَ: قَالَ لِي الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ يَا حَسَنُ ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۰، ح ۲۸)

در کتاب کفایة الأثر همین روایت را طولانی تر و با سند دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می نماید: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبِيدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ عَبِيدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ بَغُفُوبِ بْنِ نَضْرِ الْأَنْبَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُوقٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا شَفِيانُ بْنُ عُثْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرَانُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ ... (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۱۵۷)

در روایت دیگری آمده هرکس که در شرق و غرب عالم است می شنود. ^۱ یا «يَنَادِي بِلِسَانٍ فَصِيحٍ يَسْمَعُهُ الثَّقَلَيْنِ وَالْخَافِقِينَ». ^۲
در روایت دیگری می خوانیم:

يَنَادِي مُنَادٍ بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ خَاصًّا أَوْ عَامًّا قَالَ عَامًّا يَسْمَعُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ... ^۳

در این روایت روای می پرسد آیا ندا مختص گروه خاصی است یا عمومی و همه آن را می شنوند؟ حضرت در پاسخ می فرمایند ندا عمومی به طوری که همه با گوش خود آن را می شنوند عمومیت ندا نشان گر آن است که در یک زمان ندا رخ می دهد.

۳. در برخی از روایات ندا نقل شده است:

صِيحَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُفْرَعُ الْبُقْطَانُ وَتُوقِظُ النَّائِمُ وَتُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خُدْرَاهَا... ^۴

صیحه ای است در ماه رمضان که بیدار را به وحشت اندازد و خفته را بیدار کند و

۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجَعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبِ بْنِ خَفْصِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: ... وَالصَّيْحَةُ فِيهِ هِيَ صِيحَةُ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ ثُمَّ قَالَ يَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَسْمَعُ مِنَ الْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدًا إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَلَا قَائِمًا إِلَّا قَاعَدَ وَلَا قَاعِدًا إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ فَرَجَمَ اللَّهُ مَنْ اغْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جَبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۳، ح ۱۳)

۲. سند روایت به این شرح است: أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَخَّامُ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِي، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّائِسُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ يَحْيَى بْنُ الْمُغْبِرَةِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُغْبِرَةِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ سَيِّدِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: ... (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۹۱-۲۹۲)

۳. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ۲، ج ۶۵۰-۳۵۱، ح ۸)

۴. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْرَبَارَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَبَابَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عُبَايَةَ بْنِ رَبِيعِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۸، ح ۱۷)

چند روایت دیگر با این تعبیر نقل شده است: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيحِي قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲، ح ۱۱)
أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُقْطَلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ الدَّجَاجِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۱، ح ۸) برای توثیق مُحَمَّدُ بْنُ الْمُقْطَلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسٍ (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۳۶۵)
۳۴۰، برای توثیق ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ (حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۰)، برای توثیق مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۳۶۵). داود الدجاجی اسم مجهول است و در کتب رجالی اسم ذکر نشده باید توجه داشت نسبت به افراد مجهول نمی توان حکم به ضعف آنان نمود چه بسا دارای توثیق باشند.

دوشیزگان را از پس پرده خویش بیرون کشد.

این روایات، به جهت تعدد سندی تا حدی قابل اعتماد هستند. روشن است ندایی که خفته را بیدار نماید و سبب ترس افراد شود ندایی است حسی و ظاهری که افراد با گوش خود آن را می شنود. چنین چیزی منحصر به فرد و خارق العاده خواهد بود.

۴. در برخی روایات می خوانیم ندادهنده جبرئیل است^۱ وجود جبرئیل و ندای او امری خارق العاده است و به سادگی نمی توان ندای جبرئیل را به امور دیگری تأویل کرد.

۵. در روایات بسیاری ندای آسمانی جزو علامات و نشانه های ظهور قرار داده شده و در برخی از آنها جزو علائم حتمی شمرده شده است. (میرباقری، ۱۳۹۵ش: ج ۴، ۱۳-۱۶) در ۸ روایت تصریح شده که ندای آسمانی حتمی است.

در روایت معتبر دیگری آمده است:

... فَإِنَّ أَشْكَلَ هَذَا كُلهُ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ لَا يَشْكُلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ.^۲

یعنی ندای آسمانی از جمله اموری است که قابل جعل و کپی برداری نمی باشد شاید سز این همه اصرار و تأکید بر ندای آسمانی، خارق العاده و غیر قابل جعل بودن این علامت است.

۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجَعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: ... وَ الصَّيْحَةُ فِيهِ هِيَ صَيْحَةُ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ ثُمَّ قَالَ يَتَادَى مُتَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَسْمَعُ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ مِنَ الْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَ لَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ وَ لَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرُوعاً مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ فَرَجَمَ اللَّهُ مَنْ اغْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۳، ج ۱۳)

۲. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى قَالَ وَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ عُبَيْدُ بْنُ سَهْلٍ بْنُ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَصِّلِيُّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي تَاشِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا جَابِرُ الرَّمِ الْأَرْضِ ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹، ج ۶۷)

سند روایت معتبر است زیرا تا حسن بن محبوب از طرق مختلف روایت شده و عمرو بن ابی المقدام توثیق شده (حلی، ۱۴۱۷: ۲۴۱) و جابر بن یزید نیز قابل توثیق است. (مامقانی، ۱۴۳۱: ج ۱۴، ۹۷-۱۴۱)

خسف بیداء

از جمله علائم و حوادث خارق العاده‌ای که بعد از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف روی می‌دهد، حادثه خسف بیداء است براساس این حادثه گروهی از سپاهیان دشمن که برای از بین بردن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف تلاش می‌کنند در سرزمینی به نام بیداء^۱ به زیرزمین فرو رفته و دچار هلاکت می‌گردند. در مجامع حدیثی شیعه حداقل ۳۰ روایت (میرباقری، ۱۳۹۵ش: ج ۴، ۲۰۶-۲۱۶) و در کتب روایی اهل سنت نیز حدود ۲۴ روایت (کورانی و همکاران، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۳۵۱-۳۸۴) در این زمینه نقل گردیده است بنابراین خبر از وقوع خسف از مسلمات حدیثی اسلام است.

اثبات خارق العاده بودن خسف

ادله و شواهدی نشان دهنده خارق العاده بودن خسف است از جمله این که:

۱. ظاهر روایات، خارق العاده بودن خسف است؛ زیرا خسف در لغت به معنای فرو بردن زمین (اشیائی را که بر روی آن) است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ۲۰۱) خسف، غیر از زلزله یا دیگر بلایای طبیعی است اگرچه فرو رفتن در زمین در اثر باتلاقی بودن زمین یا ماندن در زیر آوار در اثر زلزله، یا ریزش کوه یا در اثر حرکت طبقات زمین، امری طبیعی است ولی به آنها خسف اطلاق نمی‌گردد بلکه خسف یک تعبیر خاصی است که نمونه طبیعی در خارج ندارد؛ لذا در قرآن از خسف به عنوان عذابی خاص برای قارون یاد می‌شود ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ﴾ (قصص: ۸۱). جالب این که زمین نه تنها خودش بلکه خانه و متعلقاتش را نیز در خود فرو برد این حادثه حاکی از اعجاز آفرین بودن این امر است.

۲. در برخی روایات (روایت جابر از امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریف) آمده است:

... فرمانده سپاه سفیانی در بیداء فرود می‌آید پس ندادهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد ای بیداء این قوم را نابود کن پس زمین آنان را فرو می‌برد....

این روایت دلالت دارد که خسف با عنایت ویژه الهی و دستور آسمانی صورت می‌گیرد.

۳. در روایت دیگری می‌فرماید:

حقی یر بالبیداء فیقول: هذا مکان القوم الذین خسف الله بهم، وهی الآیة التي قال الله ﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ﴾ (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۶۱) یعنی این حادثه آیه و معجزه‌ای الهی است که در خداوند در قرآن از آن سخن گفته و به اراده

۱. بیداء نام مکانی است صاف که بین مکه و مدینه واقع شده و به مکه نزدیک‌تر است. (حموی، ۱۹۹۵م: ج ۱، ۵۲۲)

خاص الهی این کار صورت می‌گیرد. هم‌چنین در روایت دیگری می‌خوانیم:
(فرو رفتن لشگر سفیانی) آیه و نشانه‌ای است برای باقی ماندگان.^۱

یعنی مایه عبرت دیگران است باید بدانند کسی بخواهد در برابر ولی خدا بایستد چنین عذابی در انتظار او خواهد بود، آیه در این گونه موارد ظهور در عذابی است که تحقق آن به اراده خاص الهی واقع شده و علت تعبیر به آیه نیز همین نکته است.

۴. طبق برخی روایات خسف پس از اعلام ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق می‌افتد (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹-۲۸۱؛ هلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۷۷۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴-۶۵) از این روایات استفاده می‌شود خداوند در حمایت از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای نابودی دشمنان او، این حادثه خارق العاده را پدید می‌آورد، در روایتی در ذیل آیه «أَفَأَمِّنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ» به طور صریح آمده است «آنان دشمنان خدا هستند؛ مسخ می‌شوند و پرتاب می‌شوند و در زمین فرو می‌روند» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۶۱، ح ۳۵). نسبت دادن خسف به صورت مستقیم به خداوند آن هم به جهت حمایت از ولی خود بدون آن که به عامل مادی دیگری نسبت دهد حاکی از خارق العاده بودن آن است.

۵. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره سفیانی می‌خوانیم:

... سپس لشکر دوم به مدینه آمده سه شبانه روز دست به تاراج می‌زنند، آن‌گاه روی به مکه می‌آورند؛ وقتی به «بیداء» رسیدند، خداوند جبرئیل را می‌فرستد و می‌فرماید: برو و آنها را نابود گردان! جبرئیل هم با پای خود ضربتی به زمین می‌زند و با آن ضربت خداوند آنها را در زمین فرو می‌برد و جز دو نفر از قبیله جهینه کسی، از آنها باقی نمی‌ماند.^۲

نسبت دادن خسف به جبرئیل حاکی از اهمیت این عذاب ناگهانی و خارق العاده بودن آن است.

کارکرد علائم خارق العاده در تشخیص مدعیان

ندای آسمانی و خسف بیداء از علائم خارق العاده و حتمی (میرباقری، ۱۳۹۵: ش: ج ۴، ۱۳-)

۱. و عن محمد بن إسحاق يرفعه إلى الأصْبَغ بن نباتة، قال: سمعت أمير المؤمنين عجل الله تعالی فرجه الشریف يقول للناس: سلوني قبل أن تفقدوني... (نیلی نجفی، ۱۴۲۶: ۵۰-۵۲)

۲. روی عن حذيفة بن اليمان أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذكر فتنة تكون بين أهل المشرق والمغرب قال فيينا هم كذلك... سپس در پایان می‌فرماید: آورده الثعلبی فی تفسیره و روی أصحابنا فی أحادیث المهدي عن أبي عبدالله عجل الله تعالی فرجه الشریف و أبي جعفر عجل الله تعالی فرجه الشریف مثله. (طبرسی، ۱۳۷۲: ش: ج ۸، ۶۲۲)

۱۷، حدود ۱۵ روایت دلالت بر حتمیت این دو حادثه دارد (ظهورند و در بین نشانه‌های ظهور از مهم‌ترین نشانه‌ها می‌باشند بر این اساس اگر کسی به دروغ ادعای مهدویت نماید اندکی قبل یا مقارن با ادعای او ندایی خارق‌العاده به نام او و دعوت به سوی شنیده نشود این امر حاکی از دروغین بودن مدعی است.

اگر مدعی تلاش در تأویل روایات ندا نماید مثلاً بگوید منظور از ندای آسمانی، ندایی است که از ناحیه بنده خدا است (و منظورش خودش باشد) و منظور از شنیده شدن ندا برای مردم روی زمین مطرح شدن اسمش در رسانه‌های دنیا به عنوان مدعی مهدویت است بنابراین هیچ لزومی ندارد تا ندا را خارق‌العاده باشد.

در پاسخ می‌گوییم در مباحث پیش ادله‌ای مبنی بر خارق‌العاده بودن ندا بیان کردیم که به هیچ وجه با عادی بودن ندا سازگاری ندارد به همین دلیل این توجیه قابل پذیرش نخواهد بود.

اشکال: اگر کسی بگوید امکان بدا در ندای آسمانی وجود دارد هم‌چنان‌که طبق روایتی از امام جواد علیه السلام، با این که سفیانی از علائم حتمی است ولی بداپذیر است^۱ با این فرض از عدم وجود ندای آسمانی دروغین بودن مدعی را نمی‌توان نتیجه گرفت.

پاسخ: اولاً سند روایت دچار ضعف است.^۲ ثانیاً: به لحاظ محتوی منفرد است.

سوم: مهم‌تر از همه از با روایات دیگر در باب علامات ظهور و خروج سفیانی مخالف است چون در اکثر آن روایات بر حتمیت خروج سفیانی تأکید شده به عنوان مثال عبدالملک بن أعین گوید:

نزد امام باقر علیه السلام بودم و سخن از امام قائم عجل الله تعالی فرجه به میان آمد، به آن حضرت عرض کردم: امیدوارم که هر چه زودتر واقع شود و سفیانی در کار نباشد، فرمود: نه به خدا قسم آن از امور حتمی است که گریزی از آن نیست. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۱)

سند این روایت معتبر است.^۳

۱. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَالِنَجِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عليه السلام فَجَرَى ذِكْرَ الشُّفْيَانِيِّ وَمَا جَاءَ فِي الرِّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمُخْتَوِّمِ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمُخْتَوِّمِ قَالَ نَعَمْ فَلَمَّا لَهُ فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ فَقَالَ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَاللَّهُ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۳ ح ۱۰).

۲. زبیرا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَالِنَجِيِّ مجهول الذات است یعنی حتی اسم او در مصادر رجالی نیز نیامده. در کتاب بحار نیز در سند روایت به جای «أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ» آمده «دَاوُدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ».

۳. سند روایت به این شرح است: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْعَبَّاسِيِّ بْنِ غَامِرٍ عَنِ

حمران بن أعین درباره فرمایش خدای تعالی «ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» از امام باقر علیه السلام روایت کرده امام باقر علیه السلام فرمود:

اجل دو گونه است: اجلی حتمی، و اجلی موقوف، پس حمران به او عرض کرد: محتوم چیست؟ فرمود: آن چه که خداوند آن را خواسته باشد، حمران عرض کرد: من امیدوارم که اجل سفیانی از نوع موقوف (غیرحتمی) باشد، امام باقر علیه السلام فرمود: نه به خدا قسم که آن از امور حتمی است. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۱)

بر این اساس در صورت بدپذیری ندا تناقض پیش می‌آید؛ زیرا از یک طرف روایات می‌گویند حتمی است معنای حتمیت عدم بدپذیری است در حالی که معنای بدپذیری چیزی عدم حتمیت آن حادثه است بنابراین تعبیر به حتمیت با بدا سازگاری ندارد و انسان حکیم این گونه سخن نمی‌گوید.

چهارم: با روایات باب بدا که دلالت دارند بر عدم بدا در امور محتوم و قطعی مخالف است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۱۱۹) و طبق روایات متعدد وقوع ندا حتمی است. (میرباقری، ۱۳۹۵ش: ج ۴، ۱۳-۱۷، حدود ۱۵ روایت دلالت بر حتمیت ندا دارد)

درباره خسف نیز اگر مدعی دروغین ادعای مهدویت نماید بدون این که دشمن جدی داشته باشد و یا بدون این که دشمن او واکنشی درباره آن مدعی داشته باشد یا در صورت واکنش سلبی هیچ اتفاقی نیفتد و بلای آسمانی یا خسف محقق نشود؛ بلکه آن مدعی توسط پلیس در همان ابتدا دستگیر گردد و بعد هم حبس یا اعدام شود، این امر نشان دهنده دروغین بودن مدعی است.

علم وسیع و کارکرد سلبی آن در تشخیص مدعیان

علم وسیع

از منظر عقل (حمصی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۲۹۰-۲۹۳) و نقل (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۶، ۱۸-۲۰۰؛ أبواب علومهم باب ۵، ۷، ۸، ۶) روایات در این باره فوق حد تواتر است. داشتن علم وسیع از مهم‌ترین ویژگی‌های امام است. طبق روایات مستفیض و بعضاً متواتر، امام با داشتن منابع خارق‌العاده علم همانند الهام، تحدیث، مشاهده عمود نور و وراثت علم، علمی رابه دست می‌آورد. (بخشی و همکاران) از جمله علم جامع به احکام و موضوعات، علم جامع به

عَبْدَاللَّهِ بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: ... برای وثاقت علی بن الحسن (منظور ابن فضال است) ر.ک: رجال النجاشی: ۲۵۸؛ برای توثیق رجال النجاشی: ۲۸۱ مابقی نیز همه توثیق دارند.



قرآن، علم المنایا، اطلاع از اعمال انسان‌ها، علم ماکان و مایکون، اخبار از غیب، شناخت افراد به حقیقت ایمان و کفر و نفاق، توان پاسخگویی به سؤالاتی که از آنها پرسیده، دانستن زبان انسان‌ها و حیوانات، قضاوت بدون بیّنه و شاهد و... .

ذیل هریک از عناوین فوق روایات متعدد بلکه مستفیض وجود دارد برای جلوگیری از تطویل و خارج بودن از موضوع مقاله و حوصله بحث، خوانندگان گرامی را به مقاله‌ای که از نگارنده در این زمینه چاپ شده مراجعه نمایند. (همو)

اثبات خارق‌العاده بودن علم

حصول علم برای انسان‌های عادی معلول شرایطی مثل وجود تعلیم‌دهنده، ابزار لازم مثل حواس ظاهری و باطنی، صحت آن دو و قابلیت فراگیری علم از ناحیه مدرک است. با وجود شرایط مذکور، علم انسان‌های عادی، کم‌کم از علوم ساده و حضوری شروع و به واسطه آنها به کشف مسائل نظری نائل می‌شوند اگرچه عده‌ای اندک از انسان‌ها، از راه شهود به ادراک برخی حقایق موفق می‌گردند ولی این طریق عمومیت نداشته و متوقف بر اموری است که هرکسی توان و قایبیت حصول آن امور را ندارد بلکه با دشواری‌های خاصی همراه است.

براساس روایات منابع علم امام، علومی برای ائمه علیهم‌السلام حاصل می‌شود که از سنخ علوم متعارف بشری نمی‌باشند بلکه براساس روایات الهام، خداوند مستقیماً و بدون واسطه علومی را به ائمه الهام می‌نماید.

هم‌چنین تحدیث با ملائکه و شنیدن صدای آنان و در نتیجه حصول علم به واسطه آن امری خارق‌العاده و برای هیچ‌یک از بشر عادی چنین چیزی حاصل نمی‌شود و تنها کسانی که متصل به منبع وحیانی‌اند از چنین علمی برخوردارند.

نیز مشاهده انسان‌ها و شنیدن صدای آنها در سرزمین‌های دور به واسطه عمود نور و بدون استفاده از ابزار و تکنولوژی متعارف، نشان از خارق‌العاده بودن آن است. چنین چیزی در بین بشر نامتعارف و قابل حس و تجربه نمی‌باشد.

هم‌چنین روایات تعلیم هزار باب علم از ناحیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام و وراثت آن از امامی به امام دیگر با هیچ‌یک از معیارهای علم‌آموزی و تعلیم و تعلّم متعارف، سازگاری ندارد و فقط با اعجاز قابل تحلیل است.

و نیز علم به غیب، خبر قطعی از امور غیبی، علم به تمامی زبان‌ها و پاسخ به تمام سؤالات، خارج از توان بشر عادی و امری خارق‌العاده است.

کارکرد سلبی علم در تشخیص مدعیان

کسی که مدعی امامت و مهدویت است باید دارای علم جامع به شریعت، اطلاع از اعمال انسان‌ها، علم به گذشته و آینده، اخبار از غیب، شناخت افراد به حقیقت ایمان و کفر و نفاق، توان پاسخ‌گویی به سؤالاتی که از او پرسیده، دانستن زبان انسان‌ها و حیوانات و توان تکلم به تمامی زبان داشته باشد.

طبیعی است کسی که ادعای مهدویت دارد باید بتواند حداقل در تمام عرصه‌های علوم اسلامی مثل تفسیر، عقاید، احکام، تاریخ، حدیث و... اظهار نظر نماید آن هم نظر فنی و مقبول نزد متخصصان این علوم؛ نظری که مطابق با موازین علمی صحیح باشد.

بنابراین کسی که فاقد موارد فوق است بلکه حتی توان فهم درست متون و منابع دینی را ندارد احاطه به قرآن و آیاتش را ندارد و دچار تناقض‌گویی در استدلال است و صرفاً ادعاهایی را بدون مدرک و برهان مطرح می‌کند و در صحبت و پاسخ‌هایش دچار اشتباهات فاحش و روشن می‌شود و هر روز از ادعا و استدلال خود بر می‌گردد و ثبات فکری ندارد، چگونه می‌تواند امام باشد؟

به همین دلیل امام زمان علیه السلام در توقیع خود به احمد بن اسحاق اشعری راجع به ادعای جعفر کذاب می‌نویسد:

... این فرد باطل (جعفر) که بر خداوند دروغ بسته و ادعای امامت دارد؛ نمی‌دانم به چه چیز خود نظر داشته است؟ آیا امید به فقه و دانایی در احکام دین خدا داشته است به خدا قسم او نمی‌تواند حلال را از حرام تشخیص بدهد، و میان خطا و صواب فرق بگذارد. و اگر به علم خود می‌بالیده، او قادر نیست که حق را از باطل جدا سازد و محکم را از متشابه تشخیص دهد، و حتی از حدود نماز و وقت آن هیچ اطلاعی ندارد...^۱

یا در بخش دیگری از روایت دستور به سؤال می‌دهد تا جعفر را بیازماید (همو).

در روایت دیگری مفضل بن عمر گوید امام صادق علیه السلام فرمود:

... هرگاه کسی مدعی امامت شد، مسائلی از او بپرسید که مثل امام جواب دهد.^۲

۱. وَ يَهَذَا الْإِسْنَادَ (أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الثَّلُجُكَبَرِيِّ) عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الصَّدُوقُ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ ... (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۲۸۷)

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ

درباره مرجع ضمیر «مثله» دو احتمال است: ۱. امام؛ ۲. اشیاء (مسائل).
علامه مجلسی در شرح روایت می‌فرماید:

یعنی مسائلی را بپرسید که فقط مثل امام می‌تواند جواب دهد نظیر خبر دادن از امور غیبی برای عموم مردم^۱ و یا سؤال از امور پیچیده و علمی مختص آنان است اگر امام پاسخ درست داد و موافق آن چه از ائمه پیش باشد دانسته می‌شود که او امام است برای علماء.^۲ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۵۴)

توضیح ایشان با هر کدام از احتمالات درباره مرجع ضمیر سازگار است.

آنچه در این روایت مورد توجه است امتحان و آزمایش مدعی امامت است ممکن است این کار برای روشن شدن حق باشد و این که آنها امام نیستند و ممکن است برای رسواسازی آنان باشد لذا لازم است امتحان شوند و امام دستور به سوال و امتحان داده «فَأَسْأَلُوهُ عَنْ أَشْيَاءَ» هم مردم و هم خواص می‌توانند امتحان کنند.

براین اساس راه امتحان برای مردم عادی نیز باز است؛ زیرا مردم اجمالاً می‌دانند که امام باید عالم به غیب باشد و کسی که احاطه به غیب ندارد نمی‌تواند امام باشد؛ لذا در روایتی از ابو الادیان (خادم امام هادی و امام حسن علیه السلام) می‌خوانیم:

ابو الادیان از جانشین حضرتش سوال می‌نماید امام حسن علیه السلام در جواب می‌فرماید: «هر کس پاسخ نامه‌های مرا از تو مطالبه کرد او قائم پس از من است گفتم: دیگر چه؟ فرمود: کسی که بر من نماز خواند، گفتم: دیگر چه؟ فرمود: کسی که خبر دهد در آن همیان چیست همو قائم پس از من خواهد بود... چون به سرا آمدیم حسن بن علی را کفن شده بر تابوت دیدم و جعفر بن علی پیش رفت تا بر برادرش نماز گزارد و چون خواست تکبیر گوید کودکی... بیرون آمد و ردای جعفر بن علی را گرفت و گفت: ای عمو! عقب برو که من به نماز گزاردن بر پدرم سزاوارترم. و جعفر با چهره‌ای رنگ پریده و زرد عقب رفت. آن کودک پیش آمد و بر او نماز گزارد و کنار آرامگاه پدرش به خاک سپرده شد، سپس گفت: ای بصری (منظور ابو الادیان است)! جواب نامه‌هایی را که همراه توست بیاور، و آنها را به او دادم و با خود گفتم این دو نشانه، باقی می‌ماند

عَنْ مَفْضَلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لِصَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرُ غَيْبَتَانِ إِخْدَاهُمَا يَرْجِعُ مِنْهَا إِلَى أَهْلِهِ وَ الْأُخْرَى يَقَالُ هَلْكَ فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ فَلْتُ كَيْفَ نَصْنَعُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ قَالَ إِذَا ادَّعَاهَا مُدَّعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ أَشْيَاءَ يَجِيبُ فِيهَا مِثْلَهُ. (کلبینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۰، ح ۲۰)

۱. یعنی عموم مردم می‌توانند از این طریق به شناخت امام اقدام نمایند.

۲. یعنی طریق دوم مختص علماست و آنها می‌توانند با این روش به امتحان امام بپردازند.

همیان، آنگاه نزد جعفر بن علی رفتیم در حالی که او آه می‌کشید... ما نشسته بودیم که گروهی از اهل قم آمدند و از حسن بن علی علیه السلام پرسش کردند و فهمیدند که او در گذشته است و گفتند: به چه کسی تسلیت بگوئیم؟ و مردم به جعفر بن علی اشاره کردند، آنها بر او سلام کردند و به او تهنیت و تسلیت گفتند و گفتند: همراه ما نامه‌ها و اموالی است، بگو نامه‌ها از کیست؟ و اموال چقدر است؟ جعفر در حالی که جامه‌های خود را تکان می‌داد برخاست و گفت: آیا از ما علم غیب می‌خواهید، راوی گوید: خادم از خانه بیرون آمد و گفت: نامه‌های فلانی و فلانی همراه شماست و همیانی که درون آن هزار دینار است که نقش ده دینار آن محو شده است. آنها نامه‌ها و اموال را به او دادند و گفتند: آن که تو را برای گرفتن اینها فرستاده همو امام است و جعفر بن علی نزد معتمد عباسی رفت و ماجرای آن کودک را گزارش داد... (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۷۵-۴۷۶)

روایت دیگری نیز به همین مضمون درباره عده‌ای از اهل قم و اطراف برای تحویل وجوهات شرعی به خدمت امام حسن عسگری علیه السلام و فوت ایشان... نقل شده است. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۷۶-۴۷۸)

از روایت مذکور به دست می‌آید داشتن علم به غیب از نشانه‌های مهم برای تشخیص و رسواسازی مدعیان است چنانچه امام عسگری علیه السلام با این تدبیر از مدعی احتمالی مهدویت پیشگیری نمود.

نیز از روایات متعدد به دست می‌آید امام عصر علیه السلام توان فهم و تکلم به تمامی زبان‌ها را دارد (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۳۳-۳۴۰) و اگر کسی مدعی مهدویت شد و از چنین توانی برخوردار نبود می‌فهمیم که او امام نیست.

نکته دیگر این که امام به لحاظ منابع علم خویش، علوم خود را از راه‌های متعارف بشری به دست نیاورده و در پیش هیچ‌یک از ابنای بشر درس نخوانده و استاد شناخته شده‌ای در بین مردم آن دوره ندارد ولی با این حال چنان علم وسیعی دارد که همگان را شگفت زده می‌کند او نگار مکتب نرفته‌ای است که خود آموزگار صد مدرس است.

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسئله‌آموز صد مدرس شد
این در حالی است مدعیان یا فاقد علم وسیع‌اند و اگر هم دارای علمی‌اند، علم آنان از سنخ علم مدرسی و اکتسابی که از راه کسب دانش و دیدن استاد به دست می‌آید و استاد شناخته شده‌ای در بین بشر دارند در مقابل علم وراثتی که این چنین نیست و خدادادی است. لذا در روایتی جابر بن یزید جعفی گوید:



امام باقر علیه السلام فرمود:

...ای جابر... هرچه از آن (علامات) بر مردم مشکل نماید دیگر ولادت او از (نسل) رسول خدا صلی الله علیه و آله و ارث بردن او از علما (ائمه)؛ عالمی پس از دیگری، بر مردم مشکل نخواهد بود. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۵۵)

این روایت چنانچه گذشت به لحاظ سند معتبر است.

یعنی مردم با مواجهه با امام زمان علیه السلام متوجه غیرعادی بودن و وراثتی بودن علم امام می شوند و دچار شک و شبهه نمی شوند.

عصمت و کارکرد سلبی آن در تشخیص مدعیان

عصمت امام

از جمله اعتقادات اساسی شیعه اعتقاد به عصمت ائمه علیهم السلام است ادله عقلی (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۴۹-۳۵۰) و نقلی^۱ در این خصوص اقامه گردیده است. منظور از عصمت، عصمت از ارتکاب گناه کبیره، صغیره، سهو و نسیان و به طور خلاصه عصمت علمی و عملی است.

اثبات خارق العاده بودن عصمت

منشأ عصمت یا لطف ویژه الهی است یا وجود ملکه ای راسخ در نفس است که با وجود آن معصوم دچار گناه و هیچ گونه خطایی نمی شود و یا علم به عواقب گناه که جمع هر سه ممکن است یعنی عنایت ویژه الهی که در آن خداوند به معصوم علم خطاناپذیری عنایت می نماید که در اثر آن ملکه ای راسخ در نفس معصوم پدید می آید که مرتکب گناه و اشتباه نمی گردد. (ربانی، ۱۳۸۶ش: ۲۱۴-۲۱۹) اگرچه عصمت مقول به تشکیک و دارای مراتب است و برخی از انسان های معمولی نیز مراتبی از عصمت اکتسابی را می توانند به دست آورند ولی بالاترین درجه عصمت، عصمتی موهبتی و خطاناپذیر است، دارنده آن علاوه بر ترک گناه و مکروهات حتی دچار خطای سهوی و نسیان نیز نمی گردد،^۲ عصمت از تمامی گناهان برای افراد امری بسیار دشوار است به طوری که اوحدی از آنان آن هم در بخشی از عمرشان به دست می آورند، هم چنین عصمت از خطا و نسیان نسبت به افراد عادی غیر ممکن است؛ زیرا خارج از اختیار و خواست انسان است مگر به عنایت الهی هیچ کس غیر از معصوم چنین ادعایی نکرده و

۱. أبواب علامات الإمام و صفاته و شرائطه و ما ینبغی أن ینسب إلیه و ما لا ینبغی، باب ۶ عصمتهم و لزوم عصمة الإمام علیه السلام، مجموعاً ۲۴ روایت از کتب مختلف شیعه نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۵، ۱۹۱-۲۱۱).
۲. «سُقِرْتُكَ فَلَا تَنْسَى» (أعلى: ۶).

هیچ‌یک از ابنای بشر را نمی‌بینیم که ادعا نموده باشد «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفِدُونِي»^۱ و دچار اشتباه نشده باشد و فقط انسان معصوم که متصل به منبع وحیانی و علم وسیع است چنین ادعایی نموده است علامه امینی می‌فرماید:

بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام کسی چنین ادعایی نکرد مگر آن‌که رسوا گردید (امینی، بی‌تا: ج ۶، ۲۷۴).

سپس ایشان نام تعدادی از افراد که چنین ادعایی داشته‌اند را ذکر و از رسوایی آنها پرده برمی‌دارد.

کارکرد سلبی عصمت در تشخیص مدعیان

با نگاه به روایات به کارگیری عصمت به عنوان معیار تشخیص امام بر حق از مدعیان دروغگو، یکی از راه‌های مورد توجه ائمه علیهم السلام و حتی شیعیان بوده است به عنوان نمونه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم در توقیع خود به احمد بن اسحاق اشعری راجع به ادعای جعفر کذاب می‌نویسد:

... و پس از او (امیرالمؤمنین) به اوصیای بعدی یکی پس از دیگری سپرد، دینش را به واسطه ایشان زنده کرد، و نورش را به سبب آن‌ها تمام کرد، و بین ایشان و برادران و پسرعموها و نزدیکان و ذوی الارحام‌شان [فامیل‌شان] امتیازی روشن قرار داد، که به واسطه آن حجّت از غیر حجّت و امام از مأموم شناخته شود. به این‌که در برابر گناه و معصیت به ایشان مقام عصمت داد، و از عیوب کوچک و بزرگ دورشان کرده، از پلیدی و کثیفی پاک و طاهرشان ساخته، و آن‌ها را از لغزش پاکیزه کرده است.... اگر او (جعفر) به تقوا و پرهیزکاری خود اطمینان داشته (که ادعای جانشینی امام عسکری علیه السلام نموده)، خداوند گواه است که او چهل روز نماز واجبش را ترك کرد، به این منظور که با ترك نماز بتواند شعبده بازی را یاد بگیرد! شاید خبر آن به شما هم رسیده باشد. ظرف‌های شراب او را همه کس دیده است، علاوه بر اینها آثار و علائم نافرمانی وی از امر و نهی الهی، مشهور و ثابت است... (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۲۸۵)

سند روایت صحیح است.^۲

۱. فُرَاتٌ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو الزُّهْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ عَاصِمٍ وَ نَصْرُ بْنُ مَرْجِطٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَازُونَ السِّنْدِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَانُ بْنُ أَبِي عِيَاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ نَحْنُ قُعُودٌ فِي الْمَسْجِدِ. (الهلالی، ج ۲، ۹۴۱)
۲. سند روایت بدین شرح است: وَ يَهْدَا الْإِسْنَادَ (أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ التَّلَعُكَبَرِيِّ) عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الصَّدُوقُ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ....



حضرت عصمت را به عنوان نشانه و معیاری برای شناخت امام برحق و مایزی بین او و دیگران مطرح می‌کند تا مدعیان به ناحق امامت بهتر شناخته شوند لذا می‌فرماید:
... امتیازی روشن قرار داد، که به واسطه آن حجت از غیر حجت و امام از مأموم شناخته شود. به این‌که در برابر گناه و معصیت به ایشان مقام عصمت داد... .

سپس به طور مصداقی و با استفاده از معیار مذکور به نفی مصادیق مدعیانی که معیار مذکور را ندارند می‌پردازد و شواهدی در این زمینه ذکر می‌کند:

خداوند گواه است که او چهل روز نماز واجبش را ترك کرد، به این منظور که با ترك نماز بتواند شعبده بازی را یاد بگیرد! شاید خبر آن به شما هم رسیده باشد. ظرف‌های شراب او را همه کس دیده است، علاوه بر اینها آثار و علائم نافرمانی وی از امر و نهی الهی، مشهور و ثابت است... .

همه می‌دانیم ترك نماز، نوشیدن شراب و یادگیری سحر و شعبده بازی از محرمات واضح شریعت اسلامی است و انجام آنها عدالت شخص را دچار خدشه می‌کند چه برسد به عصمت. امام علیه السلام با تمسک به معیار عصمت و نبود این معیار در جعفر به صورت قاطع امامت او را سلب می‌نماید.

در روایتی دیگر از ابو‌الادیان (خادم امام هادی و امام حسن علیه السلام) می‌خوانیم: ... او (امام حسن عسکری علیه السلام) را بر مغتسل یافتم و برادرش جعفر بن علی را جلوی درب خانه دیدم و شیعیان را بر در خانه‌اش دیدم که وی را به مرگ برادر تسلیت و بر امامت تبریک می‌گویند، با خود گفتم: اگر این امام است که امامت باطل خواهد بود، زیرا می‌دانستم که او شراب می‌نوشد و در کاخ قمار می‌کند و تار می‌زند... . (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۷۵)

در روایت اول امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف با استناد به فسق و عدم عصمت جعفر او را شایسته منصب امامت نمی‌داند و در روایت دوم ابو‌الادیان که خود از شیعیان است در تلقی و ارتکاز دینی‌اش از

منظور از «وَبَهَذَا الْإِسْتِدَادِ» کسانی است در سند قبل ذکر شده یعنی «أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ التَّلَعُكْبَرِيِّ» به دلیل آن‌که مرحوم شیخ در کتاب طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۲۵ طریق خود به مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ را این‌گونه می‌آورد: محمد بن جعفر الأسدی یکنی أباالحسين. له كتاب الرد على أهل الاستطاعة أخبرنا جماعة عن التلعكبري عن محمد بن جعفر الأسدي.

برای توثیق مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۷۳) علاوه بر این در همین سند مرحوم شیخ با عبارت «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» از ایشان تعبیر می‌کند که حاکی از جلالت شأن ایشان است و مابقی رجال واقع در سند همگی از بزرگان و بی‌نیاز از توثیق‌اند.

امامت بر این است که فسق و فجور با مقام امامت تناسبی ندارد و شخصی چون جعفر با این که امامزاده است ولی به لحاظ نداشتن عصمت او را شایسته این منصب نمی‌داند و درباره امامت او دچار شک و تردید می‌گردد به همین دلیل به دنبال نشانه‌هایی است تا امام برحق را بشناسد.

به همراه داشتن موارث و معجزات انبیاء و اوصیاء

مطابق روایات مستفیض بلکه متواتر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف موارث و معجزات انبیاء و اوصیاء را به همراه دارد. (میرباقری، ۱۳۹۵ش: ج ۵، ۷-۹۶)

نکته‌ای که درباره موارث قابل توجه است خارق‌العاده بودن همه یا برخی از آنهاست و این موارث یا وجودشان به نحو خارق‌العاده است و یا به نحو خارق‌العاده به دست اهل بیت رسیده و یا به نحو خارق‌العاده از آنها مراقبت می‌شود. (پایان نامه «بررسی نقش خوارق عادات در عصر ظهور و حکومت جهانی»)

یکی از موارث انبیاء معجزات آنان است؛ معجزه، امری خارق‌العاده و خارج از توان بشر عادی است طبق روایتی معتبر، فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیاء و اوصیاء نیست مگر آن که خداوند مثل آن را در دستان قائم ما برای اتمام حجت نسبت به دشمنان، آشکار می‌سازد. (شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۳۲۸، ح ۱۳۷)

یا در تعبیر دیگری آمده است «یعطیه الله جل و عز ما أعطی الأنبیاء و یزیده و یفصله»^۱ معجزه به خودی خود امری خارق‌العاده می‌باشد که مدعیان چنین موارثی را ندارند.

درباره عصای موسی علیه السلام در روایتی صحیح‌السند^۲ از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

عصای موسی علیه السلام از جنس آس از یک نهال بهشتی بود هنگامی که رو به سوی مدین نمود جبرئیل علیه السلام آن را برایش آورد، و آن عصا همراه با تابوت آدم در دریاچه طبریه

۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدِّينَوْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَمِيرَةُ بِنْتُ أَوْسٍ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَمْرَةَ عَنْ كَعْبِ الْأَخْبَارِ أَنَّهُ قَالَ: ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۶، ح ۴)

سند روایت ضعیف است و از طرفی کعب الاخبار روایت را از معصوم علیه السلام نقل نکرده بلکه از خودش است و صرفاً در حد مؤید و شاهد است.

۲. این روایت را ابن عقده به ۴ طریق از حسن بن محبوب نقل می‌کند که دو نفر از آنان توثیق صریح دارند برای توثیق محمد بن مفضل بن ابراهیم (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۴۰) و برای توثیق أحمد بن الحسین بن عبدالملک (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۸۰).

است و هرگز آن دو نمی‌پوسند و تغییر نمی‌یابند تا این که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگامی که قیام می‌کند آن دو را بیرون می‌آورد.^۱

بهشتی بودن چوب عصا، آوردن جبرئیل، نپوسیدن آن و نحوه رسیدن آن به دست حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، از امور خارق العاده است.

نیز در وصف پرچم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌خوانیم:

... و آن همان پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است، که جبرئیل در روز بدر آن را فرود آورد. به خدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از بریشم و نه از حریر، عرض کردم: پس از چه چیزی است؟ فرمود: از ورق (برگ) بهشتی است، رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز بدر آن را برافراشت، و بعد آن را پیچید و به علی علیه السلام داد، پس هم چنان نزد علی علیه السلام بود تا این که روز بصره آن را برافراشت پس خداوند پیروزی نصیب او ساخت، سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن این جا نزد ما است، هیچ کس آن را نخواهد گشود تا آن گاه که قائم قیام کند، و چون او قیام نمود آن را بر خواهد افراشت ...^۲

روایات متعددی درباره خارق العاده بودن برخی از موارد وجود دارد ما برای رعایت اختصار از آنها چشم پوشی کردیم.

هم چنین به همراه داشتن سایر مواردی مثل قمیص آدم علیه السلام، زبور داود علیه السلام، تورات موسی علیه السلام، انجیل عیسی علیه السلام، صحف انبیاء و... با این فاصله تاریخی آن هم به طور یک جا، امری خارق العاده است و هیچ یک از اینای بشر چنین ادعا و توانی را ندارند، داشتن چنین مواردی جز به عنایت الهی و اعجاز ممکن نیست.

نقش موارد انبیاء در تشخیص مدعیان

با توجه به احادیث فراوان مبنی بر وجود موارد انبیاء در نزد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌توان حدس زد که یکی از کارکردهای موارد نشانه و علامت برای تشخیص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیر این صورت معنا ندارد این همه تأکید بر این که ایشان موارد انبیاء را به همراه دارند؛ علاوه بر

۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفْضَلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِي قَالَوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ عَصَا مُوسَى قَضِيْبُ آسٍ مِنْ عَرَسِ الْجَنَّةِ أَتَاهَا جَبْرَائِيلُ عليه السلام لَمَّا تَوَجَّهَ نِلْفَاءَ مَدْيَنَ وَ هِيَ وَ تَابُوتُ آدَمَ فِي بُحَيْرَةِ طَبْرِيَّةَ وَ لَنْ يَنْبَلِيَا وَ لَنْ يَتَّعَيَّرَا حَتَّى يَخْرُجَهُمَا الْقَائِمُ عليه السلام إِذَا قَامَ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۸، ح ۲۷)

۲. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بِخِي بِي زَكْرِيَا بْنِ شَيْبَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ كَلَيْبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۸، ح ۲)

این که در برخی از موارد تصریح شده که نشانه امامت است به عنوان مثال از روایات به روشنی استفاده می‌شود که سلاح معیاری برای تشخیص امامت است، در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

تابوت بر در هر خاندانی از بنی اسرائیل که پیدا می‌گشت، نبوت بآنها داده می‌شد، هرکس از ما (اهل بیت) هم که سلاح^۱ بدستش رسد، امامت باو داده می‌شود.^۲ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۳۸)

مرحوم کلینی در این کتاب باب مستقلی دارد با عنوان «سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند تابوت است در بنی اسرائیل است» و چندین روایت با اسانید مختلف، با مضمون فوق نقل می‌نماید این دسته از روایات به دلیل کثرت روایت معتبر و بی‌نیاز از بررسی سند می‌باشند علاوه بر این که روایت فوق از نظر سند صحیح می‌باشد.

اگرچه در نگاه اول، موارد کارکرد ایجابی و اثباتی دارند یعنی برای تشخیص مصداق امام از ناحیه مردم یا اثبات امامت از ناحیه امام؛ ولی هیچ بُعدی ندارد که موارد در عین کارکرد ایجابی، دارای کارکرد سلبی نیز باشند یعنی کسی که موارد را به همراه ندارد نمی‌تواند امام باشند.

با توجه به این دسته از روایات فراوان، امام زمان علیه السلام کسی است که موارد را به همراه داشته باشد. حال اگر کسی ادعای امامت نماید و هیچ یک از موارد فوق را به همراه نداشته باشد چگونه می‌توان به امامت او باور داشت و به سخن و رفتار او اعتماد نمود. بر این اساس نمی‌توان از جنبه سلبی موارد غفلت نمود بلکه در مواردی ائمه علیهم السلام با جنبه سلبی موارد به احتجاج و پاسخ به مدعیان پرداخته‌اند به عنوان مثال در جریان مواجهه محمدبن حنفیه با امام سجاد علیه السلام کارکرد سلبی سلاح به وضوح دیده می‌شود به طوری که ابتدا امام سجاد علیه السلام به محمدبن حنفیه فرمود:

... ای عمو! همانا پدرم صلوات الله علیه پیش از آن که رهسپار عراق شود به من وصیت فرمود و ساعتی پیش از شهادتش نسبت به آن با من عهد کرد. و این سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله است نزد من، متعرض این امر مشو که می‌ترسم عمرت کوتاه و حالت

۱. منظور از سلاح، سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله است که به عنوان علامتی برای امامت دارنده آن است.

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَّانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ إِنَّمَا مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ أَهْلَ بَيْتٍ وَجِدَّ التَّابُوتِ عَلَى نَابِهِمْ أَوْثَا التُّبُوءَةِ فَمَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مَثًا أَوْتِيَ الْإِمَامَةَ.

پربشان شود. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۸)

هم چنین در روایتی از ابن شهر آشوب می خوانیم:

عبدالله بن کثیر در خبر طولانی گفت مردی وارد مدینه شد و از امام جست وجو می کرد او را به عبدالله بن حسن راهنمایی کردند چند سؤالی کرد و از پیش او خارج شد باز جعفر بن محمد را معرفی کردند خدمت آن جناب رفت همین که امام صادق علیه السلام چشمش باو افتاد فرمود ترا فرستاده اند برای جست وجو از امام... فرمود برو پیش عبدالله بن حسن بگو زره پیامبر و عمامه اش کجا است آن مرد پیش عبدالله بن حسن آمد از زره و عمامه پرسید، عبدالله از داخل کندویی زرهی را بیرون آورد و پوشید برایش گشاد بود گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این طوری زره می پوشید. آن مرد برگشت خدمت حضرت امام صادق علیه السلام. امام به او فرمود: راست نگفته بعد يك انگشتی بیرون آورد و به زمین زد زره و عمامه از داخل انگشت بیرون آمد زره را پوشید تا ساقش آمد بعد عمامه را بر سر بست عمامه بلند بود سپس هر دو را از تن خارج نمود و داخل نگین قرار داد سپس فرمود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این طور زره می پوشید این پارچه در زمین بافته نشده خزانه خدا در لفظ (کن) است و خزانه امام در انگشتی اوست دنیا در نزد خدا مانند يك جام است و در نزد امام مانند يك صحیفه (و کتاب) است اگر چنین نبود ما امام نبودیم و با سایر مردم برابر می شدیم. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۴، ۲۲۱)

روایت اگر چه از نظر سندی به دلیل ارسال دچار ضعف است ولی به لحاظ محتوا حائز اهمیت است و امام علیه السلام از موارث پیامبر صلی الله علیه و آله به نحو سلبی به نفی مدعیان دروغین امامت می پردازد و در پایان آن امام می فرماید: «اگر چنین نبود ما امام نبودیم و با سایر مردم برابر می شدیم» یعنی حضرت با این بیان معیار مهم و اساسی برای تشخیص امام حق، مطرح می نماید.

در روایت صحیح السند دیگری، امام صادق علیه السلام در مواجهه با برخی از زیدیه با تمسک به داشتن موارث انبیاء و موارث النبى به سلب و نفی ادعای امامت و مهدویت از سوی عبدالله بن حسن می پردازد.^۱

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَّانِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ... إِنَّ عِنْدِي لِرَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ دَرَعَهُ وَ لَأَمْتَهُ وَ مَغْفَرَهُ فَإِنَّ كَانَا صَادِقِينَ فَمَا عَلَامَةٌ فِي دَرَعِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ إِنَّ عِنْدِي لِرَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَغْلَبَةِ وَ إِنَّ عِنْدِي أَلْوَاحَ مُوسَى وَ عَصَاهُ وَ إِنَّ عِنْدِي لِحَاتَمِ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ إِنَّ عِنْدِي الطَّلَسَةَ الَّتِي كَانَ مُوسَى يَقْرَبُ بِهَا الْقُرْبَانَ وَ إِنَّ عِنْدِي الْإِنْسِمَ الَّتِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا وَضَعَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ لَمْ يَصِلْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ نُسَابَةً وَ إِنَّ

اشکال: باتوجه به پیشرفت علوم در زمینه‌های مختلف از جمله توان بشر بر مشابه‌سازی و کپی‌برداری از اشیاء مختلف به ویژه اشیاء تاریخی و کتب قدیمی، چه تضمینی وجود دارد اگر کسی ادعای داشتن موارث انبیاء را نمود و یک سری اشیاء قدیمی مثل شمشیر و زره و کتاب نشان دهد چه راهی برای تشخیص حق وجود دارد؟

پاسخ: اولاً براساس روایات برخی از موارث، نشانه‌ی اعجازی به همراه دارند مثل داشتن معجزات انبیاء، سلاح و درع رسول الله ﷺ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۵، ۱۸۴) و... لذا تشخیص آن برای عموم مردم آسان است اما برخی از آنها که ظاهراً نشانه‌ی اعجازی به همراه ندارند، در این‌گونه موارد شهادت متخصصین متعهد و اهل فن می‌تواند کارگشا باشد چنان‌چه در جریان عصای موسی ﷺ و تأیید اعجاز و سحر و جادو نبودن آن از ناحیه جادوگران، راه تشخیص را برای مردم هموار نمود. به عنوان مثال درباره امام زمان ﷺ در روایات می‌خوانیم که الواح (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۴۰) و تورات (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۷، ح ۲۶) موسی ﷺ و صحف انبیاء (میرباقری، ۱۳۹۵: ج ۵، ۲۰) نزد ایشان است. طبیعی است راه ساده تشخیص این است که این کتب باید براساس امکانات موجود در زمان قدیم باشد که در صنعت چاپ به کار گرفته می‌شده مثل چوب، پوست حیوانات، برگ درختان و... یا نوع خطی که در کتابت مورد استفاده قرار گرفته یا نوع جوهری با آن نوشته شده، امروزه کارشناسانی زبده در زمینه شناخت اشیای تاریخی وجود دارند به طوری که می‌توانند به صورت دقیق مشخصات تاریخی اشیاء قدیمی را مشخص نمایند که مربوط به چه دوره و چه منطقه‌ای است علاوه بر این آزمایش کربن ۱۴ نیز می‌تواند دقیقاً عمر اشیاء را مشخص نماید.

از سوی دیگر نقش عالمان دینی که مرزبانان دین هستند بسیار مهم و راه‌گشا می‌باشد آنها با توجه به روایاتی که از معصومین در دست دارند می‌توانند درباره موارث، تعداد، خارق‌العاده بودن و ویژگی‌های دیگر اظهار نظر و نسبت به مدعیان شبهه‌زدایی نمایند لذا در برخی از روایات ندای آسمانی، راوی به امام عرضه می‌دارد:

... چه کسی می‌تواند راستگو را از دروغگو بشناسد؟ فرمود: کسانی که حدیث ما از برای

عَنْدِي لِمِثْلِ الَّذِي جَاءَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ مِثْلِ السِّلَاحِ فِينَا كَمِثْلِ التَّائِبِ فِي بَيْتِ إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي أَيِّ أَهْلِ بَيْتٍ وَجَدَ التَّائِبُ عَلَى أَنْوَابِهِمْ أَوْثُوا النَّبُوءَةَ وَ مَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مِمَّا أُوتِيَ الْإِمَامَةَ وَ لَقَدْ لَبَسَ أَبِي دَرَعٍ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَخَطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ حَظِيظًا وَ لَبَسْتُهَا أَنَا فَكَانَتْ وَ كَانَتْ وَ قَائِمْنَا مَنْ إِذَا لَبَسَهَا مَلَأَهَا مِنْ شَاءِ اللَّهِ. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۳۳)

برای توثیق علی بن الحکم (نجاشی، ۱۳۶۵: ش ۲۷۴) برای توثیق معاویة بن وهب (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۲) برای توثیق سعید السمان (نجاشی، ۱۳۶۵: ش ۱۱۸).

آنان روایت شده و پیش از آن که واقع شود وقوعش را نقل می‌کنند و می‌دانند که آنان بر حق و راست گویند می‌شناسند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۴)

اگرچه مورد سوال خاص (ندا) است ولی پاسخ امام عام است و معیار کلی را ارائه می‌دهد. علاوه بر آن چه گفته شد در روایت معروف جابر آمده است:

ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله ﷺ ورايته وسلاحه.^۱

یعنی سلاح و پرچم حضرت طوری است که شبهه‌بردار نیست؛ این عدم اشتباه یا به دلیل خارق‌العاده بودن خودشان یا اثرشان است و یا به دلیل وجود شواهد و قرائن بر صدق و انتساب آنها به رسول خداست.

بنابراین امکان شناخت درست این امور وجود دارد و کسی نمی‌تواند در این فضا با جعل یا کپی مواریث امور را مشتبه نماید.

نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام

براساس آیات^۲ و روایات زیادی از شیعه (میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۴، ۲۳۰-۲۳۶؛ در مجموع، علاوه بر روایات دیگر در کتب مختلف حدود ۳۰ روایت در این زمینه نقل شده) و سنی (کورانی و همکاران، ۱۴۲۸ ق: ج ۲، ۳۹۹-۴۸۳؛ در مجموع ۲۸ روایت در این زمینه نقل شده) در زمان ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و انقلاب جهانی آن حضرت، عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نازل و تحت فرمان امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در آمده و به یاری ایشان می‌پردازد. روایات در این باره بر سه دسته‌اند:

الف) اصل نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در زمان ظهور

مجموع روایاتی که در این زمینه نقل شده^۴ روایت است.^۳

۱. مشکل این روایت این است که در دیگر نقل‌ها و نسخی که از این روایت وجود دارد این قسمت از عبارت وجود ندارد و صرفاً در کتاب تفسیر عیاشی نقل شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۵).
 ۲. از جمله آیه ۴۶ آل عمران، ۱۵۹ نساء و ۶۱ زخرف؛ برای اطلاعات بیشتر ر.ک: پایان نامه «بررسی نقش خوارق عادات در ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و حکومت جهانی»، فصل دوم، کارکرد نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام.
 ۳. و بهذا الإسناد (أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ شَفِيَانَ الْبَزْزُقَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ فَضْلِ بْنِ شاذَانَ) عن ابن فضال عن حماد عن الحسين بن المختار عن أبي نصر عن عامر بن وائلة عن أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَام قال قال رسول الله ﷺ عشر قبل الساعة لا بد منها السفیانی و الدجال و الدخان و الدابة و خروج القائم و طلوع الشمس من مغربها و نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و خسف بالمشرق و خسف بجزيرة العرب و نار تخرج من فعر عدن تسوق الناس إلى المحشر. (طوسی، ۱۴۲۵ ق: ۴۳۶)
- سند روایت قابل توثیق است برای توثیق الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (حلی، ۱۴۱۷ ق: ۵۰)، مُحَمَّدِ بْنِ شَفِيَانَ الْبَزْزُقَرِيِّ (خویی،

ب) نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و نماز خواندن پشت سر امام

این دسته از روایات شامل بیشترین روایات نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد. حدوداً ۱۴ روایت و در کتب و مصادر مختلف شیعه نقل گردیده است. (میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۴، ۲۳۰-۲۳۵) به عنوان مثال در روایتی موثوق الصدور محمد بن مسلم گوید:

از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم که می‌فرمود: «فائم ما منصور به رعب است... و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد».^۱

ج) یاری عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نسبت به امام عَلَيْهِ السَّلَام

از برخی روایات به دست می‌آید که عیسی برای یاری حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نازل می‌شود.^۲ او در لشکر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام حضور دارد و اوست که دجال را می‌کشد. (قمی، ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۲۶۸-۲۷۱) در برخی تعابیر روایی به نقل از زبان برخی از یهودیان برمی‌آید که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام همدم و همراه امام زمان است. (جوهری بصری، بی‌تا: ۲۸)

جمع‌بندی روایات

درباره نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام مجموعاً ۳۰ روایت در کتب متعدد شیعی با اسانید متعدد نقل شده است.^۳ اگرچه تک‌تک روایات به تنهایی از نظر سندی دچار ضعف و قابل‌خداشه‌اند ولی این

۱۴۱۳: ج ۱۶، ۱۰)، أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۹۲)، علی بن محمد القتیبی (طوسی، ۱۳۷۳ ش: ۴۲۹)، حسین بن المختار (خویی، ۱۴۱۳: ج ۶، ۸۶)، عامر بن واثله (طوسی، ۱۳۷۳ ش: ۷۰)، (ذم نکرده) علاوه بر این که حماد بن عیسی از اصحاب اجماع بوده و برخی از علمای ما روایات او را می‌پذیرند حتی اگر مروی او ضعیف باشد. مرحوم شیخ صدوق نیز دو روایت به همین مضمون با دو سند نقل می‌کند. (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش: ج ۲، ۴۴۷-۴۴۹، ح ۴۶ و ۵۲)

و فی روایة اَبی الجارود عن اَبی جعفر عَلَيْهِ السَّلَام فی قوله «إن الله قادر علی أن ینزل آیه» و سیریکم فی آخر الزمان آیات، منها دابة فی الأرض، و الدجال، و نزول عیسی ابن مریم عَلَيْهِ السَّلَام و طلوع الشمس من مغربها. (قمی، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۱۹۸)

این روایت به دلیل ارسال و سقط سلسله سند دچار ضعف است.

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْقَائِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَائِمِيُّ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ الْقَائِمِيُّ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ... وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَام فَيَصَلِّي خَلْفَهُ... (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۳۳۰-۳۳۱، ح ۱۶)

سلسله سند غیر از إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَزْوِينِيُّ که مجهول است، مابقی توثیق دارند و مجهول بودن لزوماً به معنای ضعف نمی‌باشد.

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلُوبِيه رَجَمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَائِمِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ ذَكِيانٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ زَائِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ أَنِّي يَهُودِيٌّ... يَا يَهُودِيٌّ وَ مِنْ دُزَيْتِي الْمَهْدِيٌّ إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَام لِيُصْرِتَهُ فَقَدَّمَهُ وَ صَلَّى خَلْفَهُ. (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۲۱۸، ح ۴)

۳. رک: میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۴، ۲۳۰-۲۳۶؛ الهلالی، ۷۰۵، الحدیث السادس عشر؛ قمی، ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۲۶۸-

دسته از روایات به دلیل کثرت روایی و سندی در بین شیعه و سنی و نیز نقل برخی از آنها در کتب معتبری چون کافی، کمال‌الدین، الغیبه طوسی و نعمانی، اعلام‌الوری، قابل قبول و معتبر می‌باشند.

اثبات خارق‌العاده بودن

طبق ظاهر قرآن کریم حضرت عیسی علیه السلام زنده است. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۵۷-۱۵۸).

حتی اگر حضرت عیسی علیه السلام از دنیا رفته باشد ولی براساس احادیث مذکور در زمان ظهور نزول خواهد نمود؛ بدیهی است که زنده ماندن انسان آن هم به مدت ۲۰۰۰ سال و یا زنده شدن مجدد و بازگشت به دنیا امری غیرعادی و خارق‌العاده است.

نقش سلبی نزول عیسی علیه السلام

درباره زمان نزول عیسی علیه السلام در عصر ظهور، نص روشنی وجود ندارد آیا در ابتدای ظهور است یا در هنگام قیام یا در زمان دیگر، اگر چه از ظاهر برخی روایات استفاده می‌شود که نزول عیسی علیه السلام در همان ابتداست و تعابیری متعددی وجود دارد که می‌گوید:

إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ علیه السلام. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ش: ۲۱۸)

یعنی به نحو قضیه شرطیه هرگاه مه‌دی خروج نماید عیسی علیه السلام نزول می‌کند یا در تعبیر دیگری می‌فرماید:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ فِيهِ وَادِي الْمُهَدِي فَيُنزِلَ رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ علیه السلام. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج: ۱، ۲۸۰)

در این روایت نزول عیسی علیه السلام را با فاء که دلالت بر ترتیب بدون فاصله است عطف نموده که نشانه فوریت و تسریع نزول عیسی علیه السلام بعد از خروج و ظهور امام مه‌دی عجل الله تعالی فرجه است. مراد از خروج در این موارد لزوماً زمان قیام نیست بلکه شامل ظهور نیز می‌شود.

از سوی دیگر در جای خود ثابت شده است^۱ که عیسی علیه السلام نقش محوری در گرایش و ایمان

۲۷۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۳: ج: ۲، ۲۰۰، ۱۶؛ اعتقادات‌الإمامیه، للصدوق، ۹۵؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵: ج: ۵، ۱۹۳، ج: ۶۶۲.

۱. رک: پایان‌نامه «بررسی نقش خوارق عادات در عصر ظهور و حکومت جهانی»، فصل دوم، نقش نزول عیسی علیه السلام در

اهل کتاب به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد همان طور که می دانیم ظهور و قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در طی مراحلی است / ابتدا ایشان اعلان ظهور می نمایند و پس از ظهور دعوت عمومی خود را آغاز و همه ی مردم را به سوی اسلام ناب فرا می خواند و خروج و قیام ایشان بعد از این دو مرحله است. اگرچه در روایات به طور دقیق فاصله زمانی بین این دو و زمان قیام روشن نیست ولی اجماً می دانیم که بین ظهور و قیام فاصله است. نزول عیسی علیه السلام نیز طبق قواعد باید بعد از دعوت و قبل از قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد؛ زیرا دعوت عیسی علیه السلام نیز در راستا و مکمل دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. از برخی ادله استفاده می شود که بعد از دعوت امام و اتمام حجت، عذری از کسی پذیرفته نمی شود و ایمان آوردن به حالش سودی نمی رساند^۱ این نکته اقتضا دارد که نزول عیسی علیه السلام در اوائل دعوت امام باشد نه در هنگام قیام و نه بعد از آن.

براین اساس اگر بپذیریم نزول در ابتدای دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت می گیرد که قرائن و شواهد نیز گویای همین است، نزول عیسی علیه السلام دارای نقش سلبی خواهد بود یعنی سلب مدعیانی که نزول عیسی علیه السلام را به همراه ندارند در نتیجه می توان به دروغین بودن چنین مدعیانی حکم نمود. حتی اگر نزول عیسی در ابتدای دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نباشد، باز نقش سلبی دارد زیرا اگر کسی ادعای مهدویت نمود و بعد از مدت قابل توجهی عیسی علیه السلام نازل نگردد می توان صرفاً با تمسک به نشانه مذکور مهدیت او را سلب نمود. آنچه گفته شد بدون در نظر گرفتن شواهد و علائم دیگر است اما با در نظر گرفتن آنها، مطلب روشن تر از این حرف هاست و به راحتی می توان با معیارها و علائم مدعی دروغین را شناسایی کرد.

نقش سلبی نزول عیسی علیه السلام نه تنها برای مسلمانان بلکه برای اهل کتاب نیز قابل استفاده است؛ زیرا از نظر مسیحیان، عیسی علیه السلام نزول دوباره خواهد داشت. (کتاب مقدس، متی باب ۲۵، آیات ۳۱ به بعد؛ مکاشفات یوحنا، باب ۲۱، آیات ۱-۴) و یهودیان نیز منتظر ظهور و آمدن عیسی علیه السلام هستند و در عهد عتیق بشارت هایی در این باره وجود دارد (همو: کتاب اشعیا، فصل ۱۱؛ کتاب زکریا، فصل ۹، آیات ۹-۱۰) در این فرض اگر کسی ادعا نماید که منجی آخرالزمان است ولی او عیسی علیه السلام نباشد یا عیسی علیه السلام را به همراه نداشته باشد از نظر اهل کتاب مردود خواهد بود.

اگر چه در حال حاضر نمی دانیم در هنگام نزول عیسی علیه السلام مردم از چه راهی پی می برند که

معرفت بخشی.

۱. ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۱۰۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۵۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۸؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۴۳۸.

ایشان عیسی بن مریم هستند ولی به طور کلی می‌دانیم باید وجود ایشان از راهی اطمینان‌آور برای مردم دنیا ثابت گردد به طوری که کسی در این باره تردید به خود راه نمی‌دهد. راه اعجاز را عمومی تشخیص است و معجزات عیسی علیه السلام نیز در قرآن و منابع دینی مسیحیان موجود است. این که او مرده را زنده می‌کرده و کور مادر زاد را شفا می‌داده و بیماری‌های لاعلاج مثل برص و... شفا می‌داده.

اشکال: اگر مدعی دروغین ادعای مهدویت داشته باشد بدون آن که نزول عیسی علیه السلام را به همراه داشته باشد و ادعا نماید که در آینده عیسی علیه السلام نزول خواهد نمود و در حال حاضر وظیفه مردم ایمان به من است از کجا بدانیم که این شخص دروغ‌گوست؟

پاسخ: در این فرض به راحتی می‌توان با معیارهای دیگری همچون علم، عصمت، معجزه، علائم خارق‌العاده، داشتن موازیث و... او را محک زد به تعبیر دیگر معیارهای امامت و نشانه‌ها، با هم هم‌پوشانی دارند و کمک کار یکدیگرند.

اشکال: با توجه به حتمی نبودن نزول عیسی علیه السلام از منظر روایات (عدم تصریح به حتمیت)، احتمال بدا در این باب وجود دارد بر این اساس نمی‌توان به صرف عدم نزول عیسی علیه السلام، حکم به عدم مهدویت مدعی نمود.

پاسخ: چنان‌چه در جای خود تبیین شده با توجه به ادله قرآنی نزول عیسی علیه السلام و تأکید برخی از آنها نسبت ایمان همه اهل کتاب به عیسی علیه السلام در آخر الزمان و نیز وجود روایات فراوان از شیعه و سنی مبنی بر نزول عیسی و اقتدای ایشان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه و نیز انتظار اهل کتاب برای آمدن مسیح می‌توان قطعیت و عدم بدا پذیری این نشانه را نتیجه گرفت.

نتیجه گیری

از آن‌چه گفته شد به دست می‌آید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه دارای معجزه است، ایشان در پرتو عنایت الهی عمری طولانی و خارق‌العاده دارند و در هنگام ظهور ایشان، علائم خارق‌العاده‌ای مثل ندای آسمانی و خسف بیداء، تحقق می‌یابد؛ آن حضرت در اثر تفضل الهی دارای علم وسیع و عصمت است او کسی است که چکیده انبیاء و اولیاست به همین سبب موازیث آنان را به همراه دارند و با توجه به جایگاه عیسی علیه السلام در نزد خدا و در بین انبیاء و مردم روی زمین، حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور ایشان برای معرفی حضرت مهدی علیه السلام و یاری ایشان از آسمان نازل می‌شود.

از جمله مهم‌ترین کارکردهای خوارق عادات کارکرد معرفتی و سلبی آنهاست. براساس

روایات، امام دارای معجزه است، طبعاً اگر مدعی مهدویت ناتوان از معجزه باشد می‌توان حکم نمود که او امام نمی‌باشد.

اگر کسی مدعی مهدویت باشد در حالی که پدر و مادر شناخته شده‌ای در بین بشر داشته باشد یعنی دارای طول عمر خارق‌العاده نباشد قطعاً او امام زمام نخواهد بود امام عصر علیه السلام به سبب طول عمر خارق‌العاده تنها کسی است که بدون واسطه به امام حسن عسکری علیه السلام و با کم‌ترین واسطه نسبی به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می‌رسد.

کسی که دارای علم وسیع و عصمت نباشد نمی‌تواند امام باشد به همین جهت در مواردی ائمه با تمسک به این دو معیار به نفی مدعیان پرداخته‌اند.

کسی که موراث انبیاء را به همراه ندارد و حضرت عیسی علیه السلام برای تأیید و یاری او نازل نشود، امام مهدی علیه السلام نمی‌باشد.

خلاصه آن که خوارق عادات معیار اساسی و مهمی برای تشخیص مدعیان دروغین از مدعی راستین مهدویت است و روایات متعددی بر این مطلب دلالت دارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم

- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ترجمه: فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران، انتشارات اساطیر، دوم، ۱۳۸۳ ش.
- آلوسی سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت، بی نا، اول، ۱۴۱۵ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری، اول، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م.
- _____، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ ق.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، دوم، ۱۳۹۵ ق.
- _____، *الأمالی*، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶.
- _____، *اعتقادات الإمامیه*، قم، کنگره شیخ مفید، دوم، ۱۴۱۴ ق.
- _____، *الخصال*، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ ش.
- ابن بابویه، علی بن حسین، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، محقق و مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، مدرسه الإمام المهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم والمحیط الأعظم*، بیروت، بی نا، اول، ۱۴۲۱ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل أبی طالب علیهم السلام*، قم، نشر علامه، اول، ۱۳۷۹ ق.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار الکبیر*، محقق و مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، اول، ۱۴۱۹ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، محقق و مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع / دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
- امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب*، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، اول، بی تا.
- استرآبادی، علی، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، مصحح: حسین استاد ولی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، اول، ۱۴۰۹ ق.
- ایجی، میر سید شریف، *شرح المواقف*، تصحیح: بدرالدین نعلانی، بی جا، الشریف الرضی،

- اول، بی تا.
- بخشی، سعید، پایان نامه «بررسی نقش خوارق عادات در عصر ظهور و حکومت جهانی»، در حال تدوین.
- بخشی سعید و همکاران، منابع علم امام از منظر روایات، فصل نامه علمی- پژوهشی کلام اسلامی، ش ۱۰۵.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، قم، الشریف الرضی، اول، ۱۴۰۹ق.
- _____، کتاب المطول وبهامشه (حاشیه السید میرشریف)، قم، مکتبۃ الداوری، بی تا.
- جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، محقق و مصحح: مهدی هوشمند، قم، انتشارات طباطبایی، اول، بی تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، محقق و مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، اول، ۱۳۷۶ق.
- حلی، حسن بن مطهر، خلاصة الأقوال، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهة، اول، ۱۴۱۷ق.
- _____، كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
- الحموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، دوم، ۱۹۹۵م.
- حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، اعلمی، اول، ۱۴۲۵ق.
- حمصی رازی، سدیدالدین، المنتقد من التقليد، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، اول، ۱۴۱۲ق.
- خزاز رازی، علی بن محمد، كفاية الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، مصحح: عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خوئی، سیدابو القاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
- _____، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة، بی جا، بی نا، پینجم، ۱۴۱۳ق.
- زمخشری، محمد بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، سوم، ۱۴۰۷ق.
- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دمشق / بیروت، دارالعلم / الدار الشامیة، اول،

- ۱۴۱۲ق .
- ربانی، علی، *ایضاح المراد*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۲ش .
- _____، *امامت درینش اسلامی*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۶ش .
- زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق و مصحح: علی هلالی و علی سیری، بیروت، بی نا، اول، ۱۴۱۴ق .
- سبحانی، جعفر، *الالهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۸ش .
- سبزواری، ملاحادی، *شرح المنظومة*، تصحیح و تعلیق از آیت الله حسن زاده آملی، تحقیق و تقدیم از مسعود طالبی، تهران، نشر ناب، اول، ۱۳۶۹-۱۳۷۹ش .
- شریف، مرتضی، *الذخیره فی علم الکلام*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ق .
- صافی، لطف الله، *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام*، قم، مکتبه آیه الله العظمی الصافی گلپایگانی، اول، ۱۳۸۰ش .
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، نشر مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، دوم، ۱۴۰۴ق .
- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق .
- _____، *تصحیح الشیخ عباس علی الزارعی السبزواری*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۷ق .
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مصحح: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳ق .
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش .
- طوسی، خواجه نصیرالدین، *تجرید الاعتقاد*، تحقیق: حسینی جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، اول، ۱۴۰۷ق .
- طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم، انتشارات دارالثقافة، ۱۴۱۴ق .
- _____، *کتاب الغیبة للحجة*، تحقیق: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، سوم، ۱۴۲۵ق .
- _____، *رجال الطوسی*، محقق و مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسه، سوم، ۱۳۷۳ش .

- _____، فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنّفين وأصحاب الأصول (للطوسي)، ط الحديثة)، قم، ستاره، اول، ۱۴۲۰ق.
- _____، الإقتصاد فيما يتعلق بالإعتقاد، بيروت، دارالأضواء، دوم، ۱۴۰۶ق.
- _____، عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، تهران، چاپخانه علميه، ۱۳۸۰.
- _____، فراهيدى، خليل بن أحمد، العين، قم، نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.
- _____، قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، مصحح: طيب موسى جزائرى، قم، دارالكتاب، سوم، ۱۴۰۴ق.
- _____، كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵.
- _____، كورانى، على و همكاران، معجم الأحاديث الإمام المهدي عليه السلام، قم، مسجد مقدس جمكران، دوم، ۱۴۲۸ق.
- _____، مامقانى، عبدالله، تنقيح المقال فى علم الرجال، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، اول، ۱۴۳۱ق.
- _____، مجلسى محمدباقر، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- _____، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، محقق و مصحح: هاشم رسولى محلاتى، تهران، دوم، ۱۴۰۴ق.
- _____، مفيد، محمد بن محمد، الإختصاص، محقق و مصحح: على اكبر غفارى و محمود محرمى زرندى، قم، المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، اول، ۱۴۱۳ق.
- _____، الأمالى، محقق و مصحح: حسين استاد ولى و على اكبر غفارى، قم، كنگره شيخ مفيد، اول، بى تا.
- _____، مقرى نيشابورى، ابو جعفر، الحدود، قم، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، اول، ۱۴۱۴ق.
- _____، مصطفىوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۶۰ش.
- _____، مهدي پور، على اكبر، اوخواهد آمد، قم، انتشارات رسالت، دهم، ۱۳۷۹.
- _____، ميرباقرى، سيد محمد حسين، موسوعة الإمام المنتظر، قم، مؤسسه آينده روشن، اول، ۱۳۹۵ش.
- _____، نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه، ششم، ۱۳۶۵.
- _____، نعمانى، ابن أبى زينب، الغيبة، محقق و مصحح: على اكبر غفارى، تهران، نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷.

- نظام الامرج، حسن بن محمد، شرح النظام على الشافيه، محقق: محمد زكى جعفرى، قم، دارالحجه للثقافه، بى تا.
- نيلى نجفى، على بن عبدالكريم، سرور اهل الايمان فى علامات ظهور صاحب الزمان عجل الله تعال فرجه الشريف، محقق و مصحح: قيس عطار، قم، دليل ما، اول، ۱۴۲۶ق.
- هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالى، محقق و مصحح: محمد انصارى زنجانى خوئىنى، قم، الهادى، اول، ۱۴۰۵ق.

